

مسافر کیست؟

احمد باقریان ساروی

فهرست مطالب

۳	فهرست مطالب
۵	مقدمه
۶	دخالت عنوان مسافر در قصر نماز
۶	لزوم هماهنگی حکمت با جعل حکم
۷	سخن از دگرگونی حکم تکلیفی نیست
۹	فصل اول: بررسی آیات قرآن
۹	مقصود از «ضرب فی الارض» چیست؟
۱۱	آیا تنها معیار برای کوتاه گزاردن نماز، سفر است؟
۱۲	آیا دلالت آیه بر کوتاه گزاردن نماز، به گونه رخصت است؟
۱۴	آیا آیه شریفه به نماز مسافر پیوستگی ندارد؟
۱۵	آیا دو شرط در آیه، «مفهوم» دارند؟
۱۶	فرض عدم اختصاص آیه به نماز خوف
۱۶	آیا آیه شریفه در مقام تشریح است؟
۱۷	آیا پیمودن بخشی از راه، شرط واجب بودن «قصر» است؟
۱۷	آیه دوم
۱۸	خلاصه سخن:
۱۸	بررسی دلیلهای دیگر
۱۸	فصل دوم: بررسی آرای فقیهان
۲۳	فصل سوم: بررسی روایات
۲۳	روایات دسته اول
۲۵	بررسی سند حدیث:
۲۷	بررسی دلالت حدیث
۳۵	پاسخ به اشکال مخالفت به اجماع
۳۶	پاسخ به اشکال مخالفت با قول مشهور
۳۷	روایات دسته دوم
۴۱	بررسی سندهای روایات
۴۲	معنای غیر و غیر
۴۲	دلالت اخبار دسته دوم
۴۳	روایات دسته سوم
۴۷	دلالت اخبار دسته سوم
۴۸	دسته چهارم: اخبار عرفات

۵۰ خلاصه سخن:

۵۱ کتابنامه

مقدمه

«این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد، به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنی نیست که فقه اسلام، پویا نیست. زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسأله‌ای که در قدیم، دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند».^۱

آنچه را که ملاحظه نموده اید سخنان حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در باره تنوع و سبک استنباط است، در نگاه این فقیه بزرگ شیعه پویا شدن فقه، از هیچ روی، با استنباط احکام به سبک جواهری، ناسازگاری ندارد. با نگهدارنده کامل ترازها و معیارهای اصولی و قواعد فقهی، می‌توان بسیاری از مسائل فقهی را با نگاهی نو، بازنگری کرد و رأی جدید را ارائه داد و مبنای این بازنگری و دگرگونی رأی، اثر گذاری دو عنصر زمان و مکان در استنباط و اجتهاد است. این نکته، پیش از امام راحل، چندان مورد توجه نبود، ولی آن وجود پر ارزش و مقدس، به طرح آن پرداخت و بر آن پای فشرد.

مقام معظم رهبری نیز، روی این مقوله انگشت گذاشت و آن را خوب پی گرفت و زیبا مطرح کرد:

«در حوزه‌ها باید، روح تطور علمی و فقهی وجود داشته باشد. حالا، یک وقت هست که به مقدار فتوا، مواد آماده نمی‌شود، خوب نشود بحث علمی را بکنند. من می‌بینم: گاهی چند نفر در یک بحث فقهی، یک حرف جدیدی را مطرح می‌کنند، بعد از اطراف به اینها حمله می‌شود که آقا شما چرا این حرف را زدید؟ مطرح کردنش ایرادی ندارد...»

این سخنان ارزشمند، برای نگارنده چراغ راهی بود که در پرتو آن، به بررسی همه سویه پاره‌ای از مسائل فقهی، با توجه به نقش اثر گذار دو عنصر زمان و مکان، بپردازم. اکنون با این هدف و انگیزه، معیار مسافر شدن در اسلام، به بوته بررسی نهاده میشود، به امید آن که مفید افتد.

بسیاری از مسائل فقهی، در گذشته، حکم ویژه‌ای داشته‌اند، به گونه‌ای که فقیهان پیشین، با این که به زمان ائمه علیهم السلام نزدیک بوده‌اند، در آن مسأله، کما بیش، اتفاق نظر داشته‌اند، ولی فقیهان دیگر که پس از آنان پا به عرصه وجود گذاشتند، آن

^۱ . مجله حوزه، ش ۶۷، ص ۲۰۴.

فتوای مورد اتفاق را نادیده گرفته و با ژرف نگری بیش‌تری، سبب دگرگونی آن گردیده‌اند، از جمله مسأله نجس شدن آب چاه با ملاقات با نجس، بدون دگرگونی ویژگیهای سه گانه به وسیله نجس و چگونگی پاک کردن آن است، که هم اکنون طلاب حوطه‌های علمیه شیعه در شرح لمعه این فتوا را می‌خوانند.

همین حکم قطعی نزد آنان، سرانجام دگرگون شده، تا آنجا که قرن‌هاست شاید هیچ یک از فقیهان شیعه آن فتوا را نداشته و ندارد.

دخالت عنوان مسافر در قصر نماز

مسأله معیار شدن مسافر از دیدگاه اسلام برای وجب قصر نماز و باطل شدن روزه و این که مسافر شرعی کیست؟ شاید از این دست باشد.

آنچه در زمان ما، کما بیش، همه فقیهان شیعه، بر آن اتفاق نظر دارند، این است که: فرد در سفر هشت فرسخ و یا چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت، مسافر به شمار می‌آید و در نتیجه، نماز چهار رکعتی او، شکسته و روزه او باطل می‌شود، به جز در جاهای ویژه، که به گونه تخصیصی، این حکم وجود ندارد، همانند: آنجا که قصد کند ده روز در محلی بماند، یا اینکه مسافرت به قصد گناه و نافرمانی از خدا و یا موجب آزار رساندن به پدر و مادر باشد.

این موضوع، گاهی در برخی از کتابها و مقاله‌ها و یا محافل علمی خاص، مورد نقد و بررسی قرار می‌گرفته است و به گمان، ریشه و عامل این انتقادات، هماهنگ نبودن ملاک یاد شده با حکمت گذاردن اساسی حکم است؛ زیرا آن گونه که از روایات بر می‌آید، شارع مقدس، از گذاردن حکم کم کردن نماز و برداشتن روزه مسافر، هدفی داشته و آن همانا، سبک کردن و برداشتن بخشی از عبادت روزانه، در برابر رنج و دشواری و خستگی پیمودن راه است و بسیار روشن است که در این زمان، پیمودن راه با عادی‌ترین رسانه‌های مسافری، به درازای چهار یا هشت فرسخ، رنج و خستگی بسیار اندکی دارد.

لزوم هماهنگی حکمت با جعل حکم

هر چند، بر اساس استنباط به سبک جواهر، حکمت سبب آن نمی‌شود که حکمی دگرگون گردد؛ زیرا شاید آن حکمت، بسان شأن نزول آیات قرآن باشد که سبب ویژه شدن حکم به مورد نزول نمی‌شود. باید گفت: میان حکمت و شأن نزول آیات، فرق بسیار است. باید برای حکمت حساب جداگانه‌ای در فقه باز شود و در آن جا که حکمت با حکم سازگاری ندارد، در آن حکم به دیده تردید نگریسته شود و بازنگری صورت پذیرد و در این راستا، زمان و مکان به گونه‌ای جدی و واقعی دخالت داده شوند و حتی اگر لازم باشد، در برخی از مبانی اصولی و قواعد فقهی بازنگری به

عمل آید.

به عنوان مثال: در قرآن کریم و روایات، آثاری به عنوان حکمت حکم نماز بیان گردیده، از جمله:

خدا فرمود: (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...)؛^۲ یعنی: «... نماز انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد...».

ولی ما بسیاری از نمازگزاران را می‌بینیم که این آثار در نماز آنان یافت نمی‌شود. در این گونه موارد، نباید در درستی آنچه را که خدا فرموده است، تردید روا داریم، بلکه باید در چگونگی گزاردن نماز، تردید کنیم. بی گمان، این چنین نمازی، به گونه ناشایست گزارده شده که از ناشایسته‌ها باز نداشته است.

مسأله استنباط احکام نیز، به همین گونه است. هر گاه فقهی در زمان و با مکانی، فتوای خود را برابر حکمت نیافت، نباید تردید خود را متوجه حکمت کند، بلکه باید این هماهنگ نبودن، انگیزه تردید او در فتوا بشود و همه مبانی فتوای خود را مورد ارزیابی دوباره قرار بدهد.

حکمت کوتاه خواندن نماز در سفر – طبق بعضی از روایات: رفع خستگی پیمودن راه است، «زُحَلِي» - یکی از پژوهشگران اهل سنت – نوشته است: حکمت کوتاه خواندن نماز در سفر رفع خستگی و در حرج قرار گرفتن است که غالباً بر مسافر عارض میشود.^۳

بر این اساس و اندیشه بود که نگارنده پس از بررسی دقیق و مطالعه همه سویه و مباحثه با شماری از دوستان فرهیخته، به این نتیجه رسیدم که از دیدگاه اسلام، مسافر کسی است که با عادی‌ترین و همگانی‌ترین رسانه‌های مسافری، به مدت یک روز عادی از روزهای سال و به گونه مستقیم و یا با رفت و برگشت، به سفر برود که این یک روز در زمان صدور روایات نماز مسافر به درازای هشت فرسخ بوده و اکنون شاید به درازای چهار صد کیلومتر و یا کمتر از آن برسد.

سخن از دگرگونی حکم تکلیفی نیست

در این نوشتار، سخن از دگرگونی حکم تکلیفی نیست. حکم تکلیفی مسافر، همان کم شدن نماز و برداشته شدن روزه از عهده توست و هیچ گونه دلیلی بر دگرگونی آن وجود ندارد، بلکه سخن درباره دگرگونی یک حکم گزارده شده است و آن هم، نه به گونه‌ای که حکم ثابت شده‌ای را دگرگون کرده باشیم، بلکه ادعا این است که این حکم بر نهاده شده از اساس به گونه‌ای بوده که با هماهنگی با پیشرفت و گذشت زمان

^۲ . (العنکبوت: ۴۵).

^۳ . الفقه الاسلامی: ۲: ۱۳۴۱.

نمونه‌های ویژه ای را می‌یابد.

کتاب حاضر، پیش از این به صورت مقاله ای در مجله «فقه» شماره ۱۳ با عنوان «مسافر در اسلام» به چاپ رسیده بود، و اکنون با ویرایشی نو با نام «مسار کیست؟» به خوانندگان گرامی تقدیم میگردد.

شایسته یادآوری است که در فقه اسلام برای استنباط هر حکمی چهار منبع ذکر کرده اند:

۱. کتاب خدا (قرآن کریم).

۲. سنت (گفتار، عمل و تقریر پیشوایان معصوم علیهم السلام).

۳. عقل.

۴. اجماع.

در این کتاب بر همین اساس گام برداشته شده و بر این اساس، موضوع مسافر و حکم آن از نگاه اسلام در سه فصل به بحث کشیده شده است:

فصل اول: بررسی آیاتی از قرآن که در باره سفر و مسافر نازل گردیده است.

فصل دوم: اقوال و آرای فقیهان و اشکال مخالفت با اجماع و مشهور و پاسخ به آن.

فصل سوم: روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام.

به خوبی روشن است که کنکاش و بحث در هر یک از مبانی استنباط نیازمند استدلالی است که عقل بخشی از آن را تامین میکند و نمیتوان برای اثبات این مساله شرعی از ادله مستقل عقلی بهره برد، زیرا مساله به عبادات مربوط است که عقل را در چگونگی آن راهی نیست.

احمد باقریان ساروی.

قم - ۱۳۹۷ شمسی

فصل اول: بررسی آیات قرآن

مهم‌ترین و اطمینان‌آورترین مدرک برای استنباط احکام در اسلام، قرآن کریم است، به گونه‌ای که اگر حکم یک مسأله‌ای از صراحت قرآن و یا ظهور آن استفاده گردد، به دلیلهای دیگر استنباط احکام، نیازی نخواهد بود؛ از این روی، برای یافتن حکم هر مسأله‌ای، نخست باید به قرآن روی آورد، اگر حکم آن از قرآن استفاده نشد، به دلیلهای دیگر، همچون سنت، عقل و اجماع، تمسک جست.

در مسأله «مسافر»، به طور کلی دو آیه را مطرح کرده‌اند که در این نوشتار، برابر با معیارهای استنباط احکام، نخست به بررسی این دو آیه می‌پردازیم تا آن مقدار را که از آن دو استفاده می‌شود، در یابیم.

۱. «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا».^۴

یعنی: «و هنگامی که در زمین راه می‌پویدید، پس بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر بیم دارید که کافران برای شما فتنه انگیزند.

در این آیه شریفه، هفت موضوع وجود دارد که یکایک آنها، باید به گونه‌ای مستقل مورد دقت نظر کامل قرار بگیرد:

مقصود از «ضرب فی الارض» چیست؟

درباره این موضوع، دیدگاه مفسران و لغویان را نقل می‌کنیم و سپس به نتیجه‌گیری می‌پردازیم:

شیخ اسماعیل حقی بروسوی: «(و اذا ضربتم فی الارض)؛ یعنی، هنگامی که مسافرت کردید؛ چه این که آن مسافرت به عنوان هجرت باشد و یا به عنوان جهاد و یا برای جز این دو.»^۵

^۴ . النساء: ۱۰۱.

^۵ . تفسیر روح البیان: ۴: ۲۷۳.

امین الاسلام طبرسی: «و اذا ضربتم فی الارض ؛ یعنی، هنگامی که شما در روی زمین راه پوییدید؛ یعنی، هنگامی که مسافرت کردید.»^۶

راغب اصفهانی: «ضَرَبَ فی الارضِ، همانا راه پوییدن در روی زمین است و آن نیز، رفتن با پاهاست.»^۷

طریحی: «گفته می‌شود: ضربت فی الأرض، یعنی به سفر رفتن و گفته می‌شود: ضربت فی السیر، یعنی: شتاب کردم.»^۸

ابن منظور: «ضرب، یعنی شتاب کردن در سیر، گفته می‌شود: ضربت فی الارض، در آن هنگام که برای یافتن روزی مسافرت کنی.»^۹

نتیجه این گفته‌ها و آنچه که در دیگر کتابهای تفسیر و لغت یافت می‌شود این است که «ضرب فی الارض» به معنای راهپیمایی در روی زمین است که در این جا، برای روشن شدن مطلب، به معنای «سفر» نیز، از دید لغت شناسان و مفسران، اشاره می‌کنیم:

ابن منظور: «مسافر، همانند برهنه است. از هری گفته، مسافر را مسافر می‌نامند؛ زیرا پرده خانه ماندن و وطن و محل اقامه خود را از خویشتن کنار می‌زند و در زمین فراخ و پهناور آشکار می‌گردد و سفر را سفر نامیدند، زیرا چهره‌ها و اخلاق مسافران را آشکار می‌سازد و در نتیجه، آنچه را که در درون پنهان نگاه داشته بود، آشکار می‌گردد.»^{۱۰}

ابن فارس: «س، فاء، راء: یک معنای اصلی دارد و آن بر انکشاف و آشکار شدن دلالت دارد و "سَفَر" از همین معنی گرفته شده است، و از این جهت این نام را گرفت که مردم از اماکن خود رونمایی میکنند.»^{۱۱}

فیومی: «"سَفَرُ الرَّجُلُ: از باب "ضَرَبَ" اسم مصدر آن: سَفَرٌ به معنای پیمودن مسافت است و هنگامی گفته میشود که انسان برای پیمودن مسافت بیش از حالت عادی بیرون بیاید و یا پیمودن بیش از مسافت عادی را قصد کند، زیرا عرب پیمودن کمتر از مسافت عادی را سفر نمی‌گوید.»^{۱۲}

سفر، در نظر عرف، به آن خارج شدنی گفته می‌شود که فرد از محل سکونت و از زمینهای خود، بکوچد. یعنی اگر فردی از محل سکونت خود خارج شود و به سوی

۶. تفسیر مجمع البیان: ۳: ۱۵۳.

۷. مفردات الفاظ القرآن: ۵۰۵.

۸. مجمع البحرین: ۲: ۱۰۶.

۹. لسان نالعرب: ۱: ۵۴۶.

۱۰. لسان العرب: ۴: ۱۰.

۱۱. معجم مقانیس اللغة: ۳: ۸۲.

۱۲. المصباح المنیر: ۳۷۱.

کشتزار و یا غیر کشتزار خود برود، این حرکت را سفر نمی‌گویند، بلکه در چنین موردی، تنها کلمه «خارج شدن» و معادل آن را به کار می‌برند.

آری عرف، میزان و اندازه روشن و دقیقی برای سفر ندارد؛ از این روی، سفر عرفی از جهت اندازه مختلف می‌شود و نسبت میان آن و سفر شرعی عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی، هر سفر شرعی، سفر عرفی به شمار می‌آید، ولی عکس آن کلیت ندارد، زیرا گاهی سفر عرفی صادق است، ولی سفر شرعی صادق نیست، مانند این که انسان آهنگ سفری کند که در ازای رفت و برگشت آن، به یک روز نرسد.

چنانکه هدف از سفر دیدگاه عرف و لغت، سبب تفاوت در عنوان سفر نمی‌شود، بلکه از آیات قرآن استفاده می‌شود که از دیدگاه شارع مقدس نیز، این گونه است:

(...إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابْتُمْ مُصِيبَةَ الْمَوْتِ...)^{۱۳}.

یعنی: «اگر شما به سفر رفتید و مرگ، شما را در کام خود گرفت».

در این آیه شریفه، واژه «سفر» در جایی به کار برده شده است که با جهاد و چیز دیگر پیوند و بستگی ندارد.

آیا تنها معیار برای کوتاه گزاردن نماز، سفر است؟

از ظاهر آیه مورد بحث استفاده می‌شود که نماز آن گاه باید به قصر [کوتاه] گزارده شود که دو شرط وجود داشته باشد: سفر و بیم از فتنه، به گونه‌ای که اگر به یکی از دو شرط آسیبی وارد شود، ناتمام گزاردن نماز، جایز نخواهد بود.

به دیگر سخن: از ظاهر آیه شریفه، بر می‌آید که ویژه نماز خوف است، به شرط این که ترس در سفر پدید آید، چنانکه علامه طباطبائی (قدس سره) نوشته است:

جمله (إِنْ خِفْتُمْ...) قید برای (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ...) بوده و این فایده را میدهد که آغاز تشریح کوتاه خواندن نماز هنگام ترس از فتنه بوده است، البته این تشریح منافات ندارد که برای بار دوم برای همه مسافرت‌های شرعی - اگرچه همراه با ترس نباشد - عمومیت پیدا کرده باشد.^{۱۴}

و شوکانی نوشته است: (إِنْ خِفْتُمْ...)، ظاهر این شرط این است که کوتاه خواندن نماز در سفر جایز نیست جز در صورت همراه بودن با ترس از فتنه کافران، نه در صورت امنیت، جز اینکه در سنت ثابت شده است که پیامبر صلی الله علیه و اله نماز

^{۱۳} . المائدة: ۱۰۶.
^{۱۴} . میزان: ۵: ۶۲.

را در سفر کوتاه خواند با اینکه راه امن بوده است، پس کوتاه خواندن نماز در سفر همراه با ترس با کتاب خدا و کوتاه خواندن آن در سفر با امن بودن راه به وسیله سنت ثابت شده است.^{۱۵}

سخن یاد شده را شیخ طبرسی،^{۱۶} زمخشری،^{۱۷} ثعلبی،^{۱۸} و برخی دیگر از مفسران و نیز سید مرتضی،^{۱۹} قطب رواندی،^{۲۰} نیز این نظر را دارند و شیخ مفید این آیه را در ذیل مسأله نماز خوف آورده،^{۲۱} و مقدس اردبیلی آن را به عنوان دلیل بر نماز خوف یاد کرده است.^{۲۲}

ولی از روایت شیخ صدوق بن بابویه^{۲۳} استفاده می‌شود که آیه شریفه، تنها بر شرط بودن سفر دلالت دارد که در بخشهای سپسین آن را خواهید خواند: پرسش دو تن از اصحاب امام صادق علیه السلام از آن حضرت، در مورد نماز در سفر است که به طور طبیعی، پاسخ نیز، سازوار با پرسش خواهد بود.

رُحیلی - از پژوهشگران معاصر سنی - نیز نوشته است: کوتاه خواندن نماز [در سفر] جایز است، چه در حال ترس باشد و چه در حال امنیت، ولی اینکه کوتاه گزاردن نماز در سفر در آیه قرآن به ترس مشروط شده برای بیان واقعه خارجی بوده است، زیرا غالب سفرهای پیامبر صلی الله علیه و اله خالی از ترس نبود، یعلی بن امیّه به عمر بن خطاب گفت: «چرا ما نماز را کوتاه بخوانیم در حالی از ترس در امان هستیم؟»، عمر در پاسخ گفت: من از پیامبر [صلی الله علیه و اله] در این باره پرسیدم، او در پاسخ فرمود: «این [کوتاه گزاردن نماز در سفر] صدقه خدا بر شما است، صدقه او را بپذیرید».^{۲۴}

آیا دلالت آیه بر کوتاه گزاردن نماز، به گونه رخصت است؟

دلالت داشتن آیه شریفه بر کوتاه گزاردن نماز، در صورت تحقق عنوان، به گونه رخصت، به این معنی است که کوتاه خواندن نماز جایز است، نه واجب. بنابراین، می‌توان آن نماز را تمام نیز خواند. در برابر این اصطلاح، اصطلاح «عزیمت» به کار برده می‌شود؛ یعنی نماز، باید کوتاه گزارده شود و تمام گزاردن آن، به هیچ روی جایز نیست و باطل است.

^{۱۵} . فتح القدیر ۶: ۵۸۵.

^{۱۶} . مجمع البیان ۳: ۱۵۴.

^{۱۷} . الکشاف ۱: ۵۵۸ - ۵۵۹.

^{۱۸} . الکشف والبیان ۳: ۳۷۴.

^{۱۹} . سلسلة النبیایع الفقهیه (الانتصار) ۳: ۲۰۶.

^{۲۰} . فقه القرآن ۱: ۱۶۳.

^{۲۱} . سلسلة النبیایع الفقهیه (المقتعة) ۳: ۱۶۱.

^{۲۲} . مجمع الفائدة والبرهان ۴: ۱۴۹.

^{۲۳} . وسائل الشیعه ۵: ۵۳۸، ابواب صلاة المسار، ب ۲۲، ح ۲.

^{۲۴} . الفقه الاسلامی و ادلته ۲: ۱۳۳۷.

از ظاهر آیه مورد بحث استفاده می‌شود که حکم کوتاه گزاردن نماز به گونه رخصت است، ولی امام باقر علیه السلام در روایتی که شیخ صدوق آن را نقل کرده است و ما آن را خواهیم آورد، حکم کوتاه گزاردن نماز را به گونه عزیمت استفاده فرموده است، زیرا می‌فرماید:

«فصار التقصیر فی السفر واجبا کوجب التمام فی الحضر».^{۲۵}

یعنی: «پس کوتاه خواندن نماز در مسافرت واجب شد، مانند واجب بودن تمام گزاردن نماز در غیر سفر».

و روشن است که معنای واجب بودن، همان عزیمت است و این جمله را امام علیه السلام پس از گواهی آوردن به آیه شریفه و سنت رسول خدا صلی الله علیه واله یاد فرمود.

ممکن کسی بگوید: آیه شریفه، در مقام تشریح نازل گردیده و قانون گزاردن، با اجازه داشتن، سازگار نیست، افزون بر این که اختیار گزینش سبک و یا سنگین (که در این جا، سبک نماز را کوتاه گزاردن و سنگین نماز را تمام گزاردن است) از دیدگاه خردمندان معنی ندارد و اختیار گزینش در مقام قانون گذاری، مخالف اصل است؛ از این روی با توجه به آنچه که امام علیه السلام استفاده فرمود، ظهور را کنار می‌گذاریم و می‌گوییم: آیه شریفه بر واجب بودن کوتاه گزاردن نماز به صورت عزیمت دلالت دارد، از این روی، اگر کسی در صورت فراهم بودن شرایط کوتاه بودن نماز، آن را تمام بگزارد، نماز وی، درست نخواهد بود و باید آن را دوباره کوتاه بگزارد.

حکم یاد شده نزد امامیه مورد اتفاق است و مخالفی در آن وجود ندارد، ولی در میان عامه در این باره اختلاف وجود دارد.

حنفیه می‌گویند کوتاه خواندن نماز در سفر به گونه عزیمت واجب است و بر مسافر واجب است هر نماز چهار رکعتی را دو رکعت بخواند، مالکیها گفته‌اند: «کوتاه خواندن نماز در سفر سنت تأکید شده است با فعل پیامبر صلی الله علیه وآله... و شافعیها و حنبلیها گفته‌اند: کوتاه خواندن نماز در سفر رخصت و به گونه تخییر (میان کوتاه خواند و کامل خواندن) است، پس مسافر میتواند نماز خود را کامل و یا کوتاه بخواند، و نزد حنبلیها کوتاه خواندن در هر صورت از کامل خواندن افضل است.. و نزد شافعیها مشهور این است که - اگر در نفس خود از کوتاه خواندن کراهت داشت - کوتاه خواندن افضل از کامل خواندن است.^{۲۶}

قصر و کوتاه خواندن نماز در سفر، به نمازهای چهار رکعتی - ظهر، عصر و

^{۲۵} . وسائل الشیعه: ۵، ۵۳۸، ابواب صلاة المسافر، ب ۲۲، ح ۲.

^{۲۶} . زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته: ۲، ۱۳۳۹ - ۱۳۴۰.

عشاء] اختصاص دارد، و نماز صبح و مغرب باید در همه حال ثابت است و با سفر دگرگون پیدا نمیکند.^{۲۷}

آیا آیه شریفه به نماز مسافر پیوستگی ندارد؟

گروهی بر این باورند که آیه شریفه درباره نماز خوف نازل گردیده است، چه این که سفر اصطلاحی تحقق پیدا کند و چه نکند و این رأی را سید مرتضی در کتاب انتصار،^{۲۸} قطب رواندی در فقه القرآن^{۲۹} و شیخ مفید در مقنعه (که آیه را در ذیل نماز خوف یاد کرده است)^{۳۰} برگزیده‌اند. بنابراین رأی، معنای کلام خدا که فرمود: (أَنْ تَقْصُرُوا) این خواهد بود: کوتاه کنید از حدود نماز، نماز را با اشاره و به گونه‌ای بخوانید که در حال سجود، اشاره پائین‌تر از رکوع باشد، تا میان آن دو فرق باشد.

این دیدگاه، از ظاهر آیه و بدون در نظر گرفتن اخباری که در تفسیر آن وارد شده است، استفاده می‌شود

ولی از روایت شیخ صدوق از امام باقر علیه السلام [که پیش از این به آن اشاره شد] به دست می‌آید این آیه، به نماز خوف پیوستگی ندارد، بلکه برای هر گونه سفری فرود آمده است و آنچه را که علامه حلی نوشته نیز بر این دیدگاه دلالت دارد:

«و اذ ضربتم...» شرط ناتمام گزاردن نماز، هر گونه «ضرب فی الارض» است و این شرط، گستردگی و فراگیری را می‌رساند؛ یعنی هر گونه سفری را در بر می‌گیرد؛ چه این که عامل آن، ترس باشد و چه نباشد. ولی کمتر از پیمودن هشت فرسخ راه، به سبب دلیل خارجی، خارج گردیده است و دیگر سفرها، بر عموم خود باقی هستند.^{۳۱}

بنابراین، جمله «أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» را، چه این که بگوییم: «من» زایده و «صَلَاةٌ» مفعول است و یا بگوییم «من» تبعیض بوده و مفعول به آن محذوف است و یا بگوییم: «من» اسمیه و به معنای «بعض» و خود این کلمه، مفعول بوده و «ال» در «الصَّلَاةِ» برای جنس است، در هر صورت، معنای جمله، چنین است: «کوتاه کنید بعضی از جنس نماز را» و یا «کوتاه کنید جنس نماز را، یعنی چهار رکعتیها را دو رکعت بخوانید»، چنانکه همین معنی، رأی بیش‌تر فقیهان و مورد نظر اهل بیت علیهم السلام است.

البته پوشیده نماند که بنابر دیدگاه اخفش، عالم بزرگ نحوی، کلمه «من» بر حرف بودن خود باقی می‌ماند، به این دلیل که این کلمه در آیه زاید و به کار بردن و

^{۲۷} . زحلی، الفقه الاسلامی و ادلته ۲: ۱۳۳۸.

^{۲۸} . سلسلة النبايع الفقهية (الانتصار) ۳: ۲۰۶.

^{۲۹} . فقه القرآن ۱: ۱۴۳.

^{۳۰} . سلسلة النبايع الفقهية (المقنعة) ۳: ۱۶۱.

^{۳۱} . منتهی المطلب ۱: ۳۸۹.

استعمال «من» زایده در قرآن بسیار است. این رأی، تأییدی برای رأی نخست می‌شود؛ یعنی آیه شریفه به نماز خوف پیوستگی دارد و مقصود از «قصر» قصر در رکعتها نیست، بلکه مقصود قصر در افعال نماز است.

خلاصه: در این بخش از بحث (با قطع نظر از روایات) آیه شریفه ظهور در هیچ یک از دو رأی ندارد، نه مراد از کلمه «قصر» قصر در افعال است که تا آیه مربوط به نماز خوف باشد و نه مراد از آن، قصر در رکعتهاست که تا آیه مربوط به نماز هر گونه سفری باشد. پس آیه شریفه در بیان این نکته اجمال دارد.

آیا دو شرط در آیه، «مفهوم» دارند؟

کلمه «مفهوم» در عنوان بالا، اصطلاح اصولی است و در برابر «منطوق» به کار برده می‌شود. در آیه مورد بحث، دو شرط یاد شده که یکی از آن دو «اذا ضربتم...» و جواب آن «فلا جناح...» است و دیگری «ان خفتم» و جواب آن حذف شده و نشانه بر جواب آن، جواب شرط اول است.

سخن در این است: آیا دو شرط موجود در آیه، دارای مفهوم هستند یا نه؟ یعنی: افزون بر معنای ظاهری که به صورت دلالت مطابقه فهمیده می‌شود، آیا دارای مدول التزامی نیز هستند یا نه؟ و اگر دارای مفهوم باشند و ما از منطوق، واجب بودن کوتاه گزاردن نماز را بفهمیم، مفهوم آن واجب بودن کوتاه گزاردن نماز در هنگام نبود یکی از دو شرط خواهد بود و اگر از منطوق جایز نبودن کوتاه گزاردن نماز را استفاده کنیم، مفهوم آن جایز نبودن کوتاه گزاردن نماز در هنگام نبود یکی از دو شرط می‌شود.

بنا بر احتمال ثابت بودن مفهوم برای دو شرط در آیه، اگر سفر بدون ترس پدید آید، بنا بر احتمال اول در منطوق، کوتاه گزاردن نماز جایز نیست. چنانکه همین حکم در هنگام ترس، در غیر سفر نیز ثابت است.

البته پوشیده نماند که آیه در صورتی دو شرط دارد که بگوییم: متعلق آن، خصوص نماز خوف است. بنا بر این قول، کسانی که می‌گویند برای دو شرط در آیه مفهوم ثابت نیست، دلیل آن این است که: در جمله‌های شرطیه هر چند فعل شرط، علت برای فعل جواب است، ولی این علیت، تشریحی است و علت‌های تشریحی را نباید نباید به علت‌های تکوینی قیاس کرد. بلکه اگر در علت‌های تکوینی علت از میان برود، شاید معلول نیز در علت‌های تشریحی، علت دیگری داشته باشد، چنانکه هر یک از «آب گُر»، «آب باران» و «آب جاری»، در اثر نپذیری آب در برخورد با نجاست، به گونه مستقل و جدا دخالت دارند؛ یعنی برای یک معلول (یک حکم = اثر نپذیری آب به نجاست) سه علت تامه وجود دارد، در این جا نیز، حکم ناتمام گزاردن نماز باقی باشد، به این جهت که معلول علت دیگری است.

افزون بر این، قاعده در فهم احکام از قضایا، ظهورهای عرفی است، نه نکته‌ها و مسأله‌های دقیق فلسفی. از جمله نشانه‌ها بر ثابت نبودن مفهوم برای آیه مورد بحث، بسیاری شرط است. با این بیان، می‌توان گفت که هیچ گونه مفهومی برای آیه ثابت نیست.

کسانی که ثابت بودن مفهوم برای آیه را باور دارند، در برابر دلیل یاد شده می‌گویند: اگر ما به فهم عرفی به آیه بنگریم، آن را مفهوم دار می‌بینیم؛ زیرا انگاره این است که متعلق آیه: نماز خوف، و واجب بودن کوتاه گزاردن نماز، به گونه رخصت است، پس مفهوم آیه، همانا «جایز نبودن کوتاه گزاردن نماز در هنگام نبود یکی از دو شرط» است.

آری، اگر وجوب کوتاه گزاردن نماز به گونه «عزیمت» را باور داشته باشیم، نمی‌توانیم از آیه مفهومی را استفاده کنیم، زیرا در این صورت اگر مفهومی باشد، همانا این خواهد بود: «واجب نیست کوتاه گزاردن نماز در هنگام نبود یکی از دو شرط». روشن است که واجب نبودن، همانا جایز بودن به گونه فراگیر است که جایز بودن به معنای اخص (یعنی اباحه)، حرام و مستحب بودن را در بر می‌گیرد که در نتیجه، مفهوم، مجمل می‌شود و مجمل بودن مفهوم، عبارت دیگر نبودن مفهوم است؛ زیرا در این صورت، برای یافتن حکم خاص نیاز به دلیل دیگر خواهد بود.

تا این جا، سخن درباره این فرض بود که آیه شریفه درباره نماز خوف باشد.

فرض عدم اختصاص آیه به نماز خوف

اما بنا بر این که آیه شریفه، ویژه نماز خوف نباشد، بلکه هر مسافری را در بر بگیرد و مقصود از کوتاه گزاردن نماز نیز، کوتاه گزاردن آن به گونه عزیمت باشد، چنانکه اشاره شد، در این صورت، آیه یک شرط بیش‌تر نخواهد داشت: «اذا ضربتم فی الارض» که مفهوم آن چنین خواهد بود:

«جایز نیست کوتاه گزاردن نماز در غیر سفر».

آیا آیه شریفه در مقام تشریح است؟

شماری از مفسران و فقیهان، بر این باورند که حکم کوتاه گزاردن نماز، پیش از نزول این آیه شریفه به نماز مسافر، بار شده بود، از این روی، این آیه در مقام قانون گذاری نیست، بلکه در مقام زدودن پندار است. به این بیان:

«گویا مسلمانان با تمام گزاردن نماز، خو گرفته بودند؛ از این روی، حکم کوتاه گزاردن نماز برای مسافر، این گمان را پدید آورد که کوتاه گزاردن آن کاستی معنوی است. آیه شریفه با کلمه «لا جناح» این پندار را از میان برداشت و آنان را با کوتاه

گزاردن نماز در مسافرت خوگر ساخت».^{۳۲}

ولی با توجه به ظاهر آیاتی که در آنها لفظ «لا جناح» آمده، از آیه مورد بحث استفاده نمی‌شود که در مقام برداشتن پندار باشد، بلکه گویا در مقام گذاردن قانون «قصر نماز» است.

افزون بر این، اگر بپذیریم که آیه در مقام برداشتن گمان و پندار است، با بودن آن در مقام گذاردن قانون، ناسازگاری ندارد.

بله، شاید از روایت شیخ صدوق و دیگر روایات استفاده شود که حکم کوتاه خواندن نماز مسافر، پیش از فرود آمدن این آیه، گذارده شده بوده؛ از این روی، این آیه در مقام گذاردن قانون قصر نیست. ولی اگر چنین مطلبی ثابت شود، نشانه خارجی خواهد بود و از آیه چنین چیزی فهمیده نمی‌شود.

آیا بیمودن بخشی از راه، شرط واجب بودن «قصر» است؟

این شرط بودن، از منطوق شرط، یعنی از «و اذا ضربتم»، استفاده می‌شود. با این حال، اندازه درازای راه در این آیه بیان نشده است.

آیه دوم

«... فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...».^{۳۳}

یعنی: «پس هر یک از شما اگر بیمار باشد یا به سفر برود، باید شماری از روزهای دیگر [غیر از ماه رمضان] را روزه بگیرد».

این آیه در مورد روزه نازل گردیده است، ولی با نماز پیوستگی کامل دارد، از این روی، قطب رواندی رحمه الله، برای ادعای خود که: «بر مسافر، واجب است نماز خود را کوتاه بگزارد»، می‌نویسد:

«در میان امت اسلامی، اختلافی در این نیست: هر مسافرتی که سبب برداشته شدن روزه از عهده شود، سبب کوتاه گزاردن نماز نیز می‌شود».^{۳۴}

ابن ادریس حلی نیز نوشته است: هر مسافرتی که کوتاه گزاردن نماز را سبب گردد سبب قصر [بطلان] روزه میشود و هر مسافرتی که قصر روزه را سبب گردد قصر نماز را نیز سبب می‌گردد.^{۳۵}

^{۳۲} . زمخشری، الکشاف: ۱: ۵۵۸.

^{۳۳} . البقره: ۱۸۴.

^{۳۴} . فقه القرآن: ۱: ۱۴۲.

^{۳۵} . السرائر: ۱: ۳۷۷.

سید مرتضی هم، بر این نظر است.^{۳۶}

از این آیه، تنها یکی از دو مقدمه برای حکم واجب بودن کوتاه شدن نماز برای مسافر، استفاده می‌شود و آن، باطل بودن نماز مسافر است و اما پیوستگی بین باطل بودن روزه مسافر و قصر نمازهای چهار رکعتی او، چیزی است که از جز این آیه استفاده می‌شود.

خلاصه سخن:

۱. از آیه سوره نساء فهمیده می‌شود که کوتاه گزاردن نماز، به گونه «عزیمت» بر مسافر واجب است؛ چه این که بیم از فتنه پدید بیاید یا نیاید، این نکته از ظاهر آیه به دست نمی‌آید، بلکه با توجه به تفسیر امام علیه السلام در پاسخ به پرسش زراره و محمد بن مسلم استفاده می‌شود. در ضمن، از ظاهر آن فهمیده می‌شود که حکم «قصر» به شماری از نمازهای روزانه مربوط است.

۲. از آیه سوره بقره، یکی از دو مقدمه حکم به واجب بودن قصر نماز برای مسافر فهمیده می‌شود.

۳. اندازه مسافرت شرعی و این که واجب بودن «قصر» مربوط به کدام نماز بوده و کدام یک از رکعت‌های نماز را نباید گزارد و نیز شرایط و احکام دیگر قصر نماز، نه از این دو آیه استفاده می‌شود و نه از آیه‌های دیگر و برای این هدفها، باید دلیلهای دیگری را بررسی کرد.

بررسی دلیلهای دیگر

از آن جا که سخن درباره قاعده و دستور شرعی سفری است که حکم ناتمام گزاردن نماز و باطل شدن روزه به آن بسته شده، از این روی، در بررسی دلیلهای دیگر نباید از این مدار دور شد و باید به این نکته نیز توجه داشت که این موضوع در کتابهای فقهی و سخنان فقیهان، به عنوان سفر شرعی که نماز باید در آن ناتمام گزارده شود و شرط نخست از شرطهای هشتگانه آن، مطرح است.

فصل دوم: بررسی آرای فقیهان

پیش از آن که وارد دومین دلیل از دلیلهای ثابت کردن احکام بشویم، بایسته است آرای فقیهان شیعه و سنی در موضوع بحث را به بوته بررسی بنهیم؛ زیرا آرا و سخنان آنان در نتیجه‌گیری نقش مهمی دارد.

۱. در فقه نسبت داده شده به امام رضا علیه السلام آمده است: «هر کس مسافرت کند،

^{۳۶}. الانتصار: ۱۶۰

کوتاه گزاردن نماز بر او واجب می‌شود، اگر سفر او هشت فرسخ و یا دو برید باشد و آن بیست و چهار میل است».^{۳۷}

۲. شیخ صدوق رحمه الله، می‌نویسد:

«میزان راهی که در آن، کوتاه گزاردن نماز واجب می‌شود، دو برید رفت و برگشت است و آن یک روز راه باشد و برید چهار فرسخ است».^{۳۸}

۳. همو در کتاب دیگر مینویسد:

«میزانی که مسافر باید نماز خود را کوتاه بخواند هشت فرسخ است».^{۳۹}

۴. سید مرتضی می‌نویسد:

«سفری که در آن، کوتاه گزاردن نماز واجب است، دو برید و برید چهار فرسخ و فرسخ سه میل است».^{۴۰}

۵. شیخ طوسی می‌نویسد:

«کوتاه کردن نماز در مسافرت واجب است، اگر در ازای آن هشت فرسخ باشد».^{۴۱}

۶. سلار می‌نویسد: «میزان راهی که در آن، کوتاه گزاردن نماز واجب می‌شود، دو برید، برابر با چهار فرسخ است».^{۴۲}

۷. ابن براج می‌نویسد:

«سفری که مسافر نماز را باید کوتاه گزارد، هشت فرسخ راه، یا بیش از آن و یا چهار فرسخ است، اگر بر آن باشد که در همان روز برگردد».^{۴۳}

۸. ابن ادریس می‌نویسد:

«میزان سفری که در آن، کوتاه گزاردن نماز واجب می‌شود، دو برید است و برید چهار فرسخ و فرسخ سه میل است و – طبق سخن مسعودی در کتاب "مروج الذهب" میل به اندازه چهار هزار ذراع است».^{۴۴}

^{۳۷} . سلسلة الزیابیع الفقہیة (فقه الرضا) ۳: ۳۶ .

^{۳۸} . همان (مقتع) ۳: ۶۲ .

^{۳۹} . همان (هدایة بالخیر) ۳: ۸۱ .

^{۴۰} . همان (جمل العلم والعمل) ۳: ۱۸۷ .

^{۴۱} . همان (النهاية) ۳: ۳۳۱ .

^{۴۲} . همان (المراسم) ۳: ۳۷۵ .

^{۴۳} . همان (جواهر الفقه) ۴۲۹ .

۹. شیخ مفید می‌نویسد:

«سفری که هر کس آن را اراده کند، بر او واجب می‌شود کوتاه گزاردن نماز، دو برید رفت و برگشت و برید چهار فرسخ و فرسخ سه میل است».^{۴۵}

۱۰. محقق حلی (رحمه الله) می‌نویسد:

«نماز مسافر، شش شرط دارد، شرط نخست درازا، و آن یک روز راه، برابر با دو برید و بیست و چهار میل است».^{۴۶}

۱۱. علامه حلی (رحمه الله) می‌نویسد:

«درازای راهی که باید نماز را کوتاه گزارد، هشت فرسخ و هر فرسخ، دوازده هزار ذراع است».^{۴۷}

همو، در جای دیگر می‌نویسد:

«علمای ما اتفاق دارند که درازا، شرط کوتاه گزاردن نماز است و همه اهل علم بر این نظر هستند، و همانا اختلاف، تنها در اندازه درازا است پس آنچه را که علمای ما برآیند، بیست و چهار میل، مسیر یک روز تمام و برابر با هشت فرسخ و نیز دو برید است».^{۴۸}

همو در جای دیگر می‌نویسد:

«درازای کوتاه کننده نماز، هشت فرسخ است پس اگر کمتر از آن را رهگذر قصد کند، کوتاه گزاردن نماز جایز نیست و درازای بازگشت، از میزان درازا به شمار نمی‌آید، مگر این که قصد بازگشت، در همان روز رفت باشد».^{۴۹}

۱۲. محقق سبزواری می‌نویسد:

«علمای ما اتفاق دارند که شکسته گزاردن نماز در سفری که مسیر آن یک روز تمام، برابر با دو برید و نیز هشت فرسخ باشد، اعتبار دارد».^{۵۰}

۱۳. نراقی می‌نویسد:

^{۴۴} . السرائر ۱: ۳۲۸.

^{۴۵} . الجوامع الفقهیه (مقتعه).

^{۴۶} . شرایع الاسلام: ۳۹.

^{۴۷} . سلسلة النیابیع الفقهی (قواعد الأحکام) ۴: ۹۴۲.

^{۴۸} . منتهی المطلب ۱: ۳۸۹.

^{۴۹} . نهاية الأحکام ۲: ۱۶۹.

^{۵۰} . ذخیره المعاد: ۴۰۵.

«تمامی علمای ما اتفاق دارند که بیش از هشت فرسخ اعتبار ندارد، پس هرگاه مسافت به این اندازه رسید قصر نماز واجب است».^{۵۱}

۱۴. در مفتاح الکرامه آمده است:

اما وجوب کوتاه خواندن نماز در چهار فرسخ به گونه مطلق، گروهی از متاخرین متاخرین آن را به کلینی نسبت داده اند، از این جهت که او به ذکر خبرهایی اکتفا کرده که در آنها چهار فرسخ آمده است...

و اما وجوب آن [کوتاه گزارن نماز] در چهار فرسخ به گونه تخییری و مطلق، به کلینی نسبت داده شد، و ظاهر بلکه نزدیک به صراحت کتاب تهذیب نیز همین است، و در کتاب «مدارک» و «منتقی» اختیار شده و در کتاب «روض» آمده که این قول پسندیده است و در مدارک از جد خود قایل شده به آن را نقل کرده است.

و اما واجب بودن تخییری آن [کوتاه گزاردن نماز] بر کسی که در همان روز قصد بازگشت را دارد در کتاب ذکری، روض، ریاض و جز اینها نقل شده است که اختیار شیخ طوسی در کتاب «تهذیب» است.

و اما واجب بودن تعیینی آن بر کسی که قصد دارد در همان روز به وطنش برگردد، مذهب اکثریت است، به آنگونه که در کتاب معتبر و... آمده است.^{۵۲}

و نیز نوشته است: و اما اصحاب ما [علمای امامیه] رضوان الله علیهم اتفاق کرده اند بر وجوب کوتاه خواندن نماز در مسافت دو برید، که هشت فرسخ و آن بیست و چهار میل است، و از سوی شیخ طوسی، حلیون سه گانه [علامه، محقق و ابن ادریس] در انتصار، خلاف، شرح الجمل، غنیه، سرائر، معتبر، تذکره و ظاهر کتاب منتهی اجماع بر آن را حکایت شده است... و در معنای هشت فرسخ است: پیمودن یک روز راه معتدل با راه رتن معتدل، مانند راه پیودن حیوانات باربر و قطار شتر، چنانکه اکثریت بر آن تصریح کرده و نصوص [روایات] بر آن دلالت دارد.^{۵۳}

۱۵. در رساله بحر العلوم [طبق نقل مفتاح الکرامه] آمده است:

«و اما علمای ما (رضوان الله تعالی علیهم) بر این رأی اتفاق دارند که کوتاه گزاردن نماز در دو برید، برابر با هشت فرسخ - که بیست و چهار میل است - واجب است... و در معنای هشت فرسخ است پیمودن مسیر یک روز عادی، مانند سیر حیوانهای باربر و قطار شتر. و آنچه بر خلاف آن آمده که محدود شدن به کمتر از چهار فرسخ،

^{۵۱} . مستند الشیعه ۸: ۱.

^{۵۲} . مفتاح الکرامة ۶: ۱۷۹۲.

^{۵۳} . مفتاح الکرامة ۶: ۱۷۹۱.

مانند محمود شدن به فرسخ یا بالاتر از هشت فرسخ و یک روز و یک شب و دو روز باشد باید توجیه و یا بر تقیه حمل و متروک شود».^{۵۴}

۱۶. صاحب مدارک الاحکام شش شرط برای کوتاه گزاردن نماز در سفر ذکر میکند و در باره شرط اول می‌نویسد:

«اعتبار مسافت، و آن علمای ما اتفاق دارند کوتاه گزاردن نماز، واجب می‌شود در مسیر یک روز تمام، برابر با دو برید، که چهار فرسخ و نیز بیست و چهار میل است. و درازا، به دو چیز فهمیده می‌شود: یکی به وسیله ذارع و دیگر به مسیر یک روز و مقصود روزه گرفتن است».^{۵۵}

۱۷. آقای زحیلی در باره آرای مذاهب اهل سنت می‌نویسد:

فقیهان در باره اندازه مسافت آن سفری که باید نماز کوتاه خوانده شود اختلاف کرده اند، حنفیها گفته اند: «کمترین مسافتی که نماز در آن کوتاه خوانده میشود سه روز با شبهای آنها از کوتاهترین روزهای سال در شهرهای معتدل با سیر شتر و راه رفتن با پای پیاده، و شرط نیست که در هر روز تا هنگام شب راه بپیماید، بلکه در هر روز از بامداد تا هنگام ظهر در سفر باشد، و آنچه اعتبار دارد سیر میانه...»

جمهور غیر حنفیه گفته اند: «سفر طولانی اباحه کننده کوتاه خواندن نماز با زمان اندازه گیری میشود: دو روز معتدل یا دو مرحله با راه رفتن حیوانات باربر و با پای پیاده، یعنی راه رفتن شتر باربر به صورت عادی، همراه با پایین آمدن از شتر، خوردن، آشامیدن، و نماز خواندن، مانند پیمودن راه میان جده و مکه، یا طائف و مکه...».^{۵۶}

از نقل این دیدگاهها به دست آمد، هفت دیدگاه درباره درازایی که سبب کوتاه گزاردن نماز می‌شود، وجود دارد:

۱. مسیر یک روز تمام.

۲. هشت فرسخ، یا چهار فرسخ رفت و برگشت.

۳. بیست و چهار میل.

۴. دو برید.

^{۵۴} . مفتاح الکرامه ۶: ۱۷۹۱.

^{۵۵} . سید محمد عاملی، مدارک الاحکام ۴: ۴۲۸.

^{۵۶} . الفقه الاسلامی و ادلتها ۲: ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲.

۵. مسیر سه روز با شبهای میان آنها.

۶. مسیر دو روز و بیش از نیمی از روز سوم.

۷. یک روز و یک شب.

سه رأی آخر، از آن علمای اهل سنت و چهار رأی نخست از آن علمای امامیه است.

بنابر رأی مشهور علمای امامیه، تمامی چهار رأی به یک قاعده بر می‌گردند و اختلاف، تنها در واژگان است و مقصود از «سیر» در سخنان آنان، سیر میانه، یعنی سیر شتر پیاده روی، در روز و مکان عادی است.

فصل سوم: بررسی روایات

پس از کتاب خدا، مهم‌ترین دلیل برای ثابت کردن احکام اسلامی، سنت، یعنی گفتار، رفتار و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام است. تقریر، یعنی در حضور معصوم (علیه السلام) حکمی بیان شود و یا کاری که بیانگر حکمی باشد صورت پذیرد، و وی، به گونه‌ای (همچون: سکوت، اشاره و...) آن حکم را تأیید نماید.

در مسأله مورد بحث نیز، روایات بسیاری از امامان (علیهم السلام) وارد گردیده است که شماری از آنها را به بوته بررسی می‌نهمیم. این روایات را تا آن جا که به موضوع بحث، بستگی دارد، می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که به ظهور یا به صراحت این نکته را می‌فهمانند که در ازای سبب «قصر» نماز، پیمودن یک روز عادی، یا دوازده میل راه است، بدون این که در ازای بازگشت، در آن دخالت داده شده باشد.

۲. روایاتی که ظهور در این دارند که: چهار فرسخ تمام، موضوع برای کوتاه گزاردن نماز است، بدون بازگشت.

۳. روایاتی که می‌فهمانند که درازای مورد بحث، چهار فرسخ، یا یک برید و یا دوازده میل است، با یاد کرد دخالت داشتن درازای بازگشت که در واقع، این دسته از روایات راه جمع میان دو دسته نخست است.

۴. اخبار عرفات

روایات دسته اول

روایاتی که به ظهور یا به صراحت این نکته را می‌فهمانند که در ازای سبب «قصر» نماز، پیمودن یک روز عادی، یا دوازده میل راه است، بدون این که در ازای بازگشت، در آن دخالت داده شده باشد:

روایت اول: رُوِيَ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُمَا قَالَا قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ كَيْفَ هِيَ وَ كَمْ هِيَ؟ فَقَالَ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ (وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ) فَصَارَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ وَاجِباً كَوُجُوبِ التَّمَامِ فِي الْحَضَرِ».

قَالَا قُلْنَا إِنَّمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- (فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) وَ لَمْ يَقُلْ (افْعَلُوا) فَكَيْفَ أَوْجَبَ ذَلِكَ كَمَا أَوْجَبَ التَّمَامُ فِي الْحَضَرِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوْ لَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ- (فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا)؟ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الطَّوْفَ بِهِمَا وَاجِبٌ مَفْرُوضٌ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذَكَرَهُ فِي كِتَابِهِ وَ صَنَعَهُ نَبِيُّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَذَلِكَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ شَيْءٌ صَنَعَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ فِي كِتَابِهِ».

قَالَا قُلْنَا لَهُ فَمَنْ صَلَّى فِي السَّفَرِ أَرْبَعاً أَوْ يَبْدَأُ بِأَرْبَعٍ أَمْ لَا

قَالَ: «إِنْ كَانَ قَدْ فُرِنَتْ عَلَيْهِ آيَةُ التَّقْصِيرِ وَ فُسِرَتْ لَهُ فَصَلَّى أَرْبَعاً أَعَادَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فُرِنَتْ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَعْلَمْهَا فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ وَ الصَّلَاةُ كُلُّهَا فِي السَّفَرِ الْفَرِيضَةُ رَكْعَتَانِ كُلُّ صَلَاةٍ إِلَّا الْمَغْرِبَ فَإِنَّهَا ثَلَاثٌ لَيْسَ فِيهَا تَقْصِيرٌ تَرَكَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ السَّفَرُ وَ الْحَضَرُ ثَلَاثَ رَكْعَاتٍ وَ قَدْ سَافَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آلِهِ ذِي حُشْبٍ وَ هِيَ مَسِيرَةٌ يَوْمٍ مِنَ الْمَدِينَةِ يَكُونُ إِلَيْهَا بَرِيدَانِ: أَرْبَعَةٌ وَ عَشْرُونَ مَيْلاً فَصَصَّرَ وَ أَفْطَرَ فَصَارَتْ سُنَّةً».^{۵۷}

ترجمه: زرارۀ و محمد بن مسلم می‌گویند: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: درباره نماز

^{۵۷} . من لايحضره الفقيه: ۱: ۴۳۴ - ۴۳۵، باب الصلاة في السفر، ح ۱۲۶۵.

مسافر چه می‌فرمایید؟ چگونه و تا چه اندازه است؟

امام فرمود: خدا می‌فرماید: هنگامی که در زمین سیر می‌کنید، بر شما باک و گناهی نیست که نماز را کوتاه بگذارید.

پس کوتاه گزاردن نماز در سفر واجب شد، بسان تمام گزاردن آن در غیر سفر.

آن دو گفتند: به امام علیه السلام گفتیم: خدا می‌فرماید: «بر شما باک و گناهی نیست» و نفرمود «به جا آورید». پس چگونه کوتاه گزاردن نماز را در سفر، بسان تمام گزاردن آن در غیر سفر واجب کرده است؟

امام فرمود: مگر خدا نفرمود: «صفا و مروه از شعائر خدا است، پس هر کس حج خانه خدا و عمره گزارد، بر او باک و گناهی نیست که در آن حج و عمره خانه خدا را طواف کند»؟ مگر نمی‌بینید که طواف حج و عمره واجب شد، با این دلیل که خدا در کتاب خود آن را یاد فرمود و پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر خود، نماز را کوتاه گزارد و خدا آن را در کتاب خود یاد فرمود.

آن دو گفتند: به امام علیه السلام گفتیم: پس اگر کسی در سفر نماز را چهار رکعت بگزارد آیا باید دوباره انجام دهد، یا نه؟

امام فرمود: اگر آیه تقصیر بر او خوانده و برای او، تفسیر شده و سپس چهار رکعت خوانده، باید دوباره بگزارد و اگر آیه تقصیر بر او خوانده نشده و او آن را ندانست، دوباره گزاردن آن، بر او واجب نیست.

و کامل گزاردن نماز واجب در سفر، دو رکعت در هر نماز است، جز نماز مغرب که سه رکعت است و کوتاه گزارده نمی‌شود و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را در سفر و حضر، سه رکعت می‌گزارد و آن حضرت (ص) به ذو خشب مسافرت کرد، که فاصله آن تا مدینه یک روز راه، برابر با دو برید، یعنی بیست و چهار میل است، و روزه‌اش را گشود و نماز خود را کوتاه گزارد پس آن (مسیر یک روز) سنت شد.

بررسی سند حدیث:

از آن جا که فاصله زمانی میان شیخ صدوق با زراره و محمد بن مسلم، بسیار است، به ناچار، شماری از افراد در سلسله سند روایت برای کوتاه کردن برداشته شده‌اند و این روشی است که شیخ صدوق در کتاب خود به کار می‌بسته و در آخر کتاب، تحت عنوان: راههای نقل روایات، آن افراد را نام برده است.

شیخ صدوق طریق خود را به زراره چنین بیان می‌کند:

«آنچه را که من در این کتاب [من لا یحضره الفقیه] از زراره بن اعین گزارش

داده‌ام، آن را از پدرم (رض) روایت می‌کنم و او از عبدالله بن جعفر حمیری و او از محمد بن عیسی بن عبید و حسن بن ظریف و علی بن اسماعیل بن عیسی، که این سه، از حماد بن عیسی و او از حزیز بن عبدالله و او از زراره نقل کرده است».^{۵۸}

همو، طریق خود را به محمد بن مسلم چنین بیان می‌کند:

«آنچه در این کتاب، از محمد بن مسلم ثقفی وجود دارد، آن را روایت کرده‌ام از: علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله و او از پدرش و پدرش از جدش، احمد بن ابی عبدالله برقی و جدش از پدر خود محمد بن خالد و او از علاء بن رزین و او از محمد بن مسلم نقل کرده است».^{۵۹}

زراره، از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام و محمد بن مسلم از اصحاب آن دو و امام کاظم علیهم السلام و هر دو از اصحاب اجماع، یعنی از کسانی هستند که بزرگان امامیه بر مورد اعتماد بودن آنان اجماع کرده‌اند و از این روی، هر حدیثی را که آن دو روایت کنند، صحیح می‌دانند، چنانکه در طریق صدوق به زراره نیز، هیچ گونه اشکالی وجود ندارد، ولی در طریق او به محمد بن مسلم از جهت احمد بن عبدالله برقی و پدرش محمد بن خالد برقی اشکال وجود دارد.

نجاشی، از علمای بزرگ علم رجال، درباره محمد بن خالد می‌نویسد:

«او در حدیث ضعیف است و من به قول شیخ طوسی در تعدیل او اعتماد می‌کنم». و شیخ طوسی رحمه الله صریحاً محمد بن خالد برقی را توثیق کرد.^{۶۰}

نجاشی [از علمای معروف علم رجال شیعه] درباره پسرش احمد می‌نویسد:

«خود وی، مورد اعتماد بود، ولی از کسانی که ضعیف بودند [یعنی در نقل احادیث مورد اعتماد نبودند] روایت می‌کرد و به خبرهای مرسل [خبرهایی که نام شماری از راویان یاد نشده باشد] اعتماد می‌کرد».^{۶۱}

اشکال نجاشی بر این پدر و پسر، سبب اشکال بر همه روایات آنان نمی‌شود، چنانکه آیت الله خوئی رحمه الله نوشته است: «سخن نجاشی در تضعیف او [محمد بن خالد] ظهور ندارد».^{۶۲}

از اینرو باید سند آنچه را که این دو نقل کرده‌اند، وارسید و پس از واریسی اگر حدیث، حسن یا موثق شد، دلیل بر کنار گذاشتن آن نخواهیم داشت و شاهد بر این [در

^{۵۸} . همان ۴، شرح مشیخه صدوق ص ۹ ..

^{۵۹} . همان ۴: شرح مشیخه صدوق ص ۶ ..

^{۶۰} . خوئی، معجم رجال الحدیث ۱۶: ۶۶، شماره ۱۰۶۸۸.

^{۶۱} . خوئی، معجم رجال الحدیث ۲: ۲۶۱، شماره ۸۵۷.

^{۶۲} . همان ۱۶، ص ۶۶.

مورد احمد بن خالد]، عملکرد رئیس قمیان است. وی، پس از بیرون کردن احمد بن ابی عبدالله، او را بر می‌گرداند و از او پوزش می‌خواهد. این جریان، دلیل بر اشتباه کسانی است که به روایت او اعتماد نداشتند و همین گونه است در مورد پدرش محمد بن خالد.

با این بررسی، نتیجه می‌گیریم که طریق صدوق به زواره و محمد بن مسلم، خوب و بی اشکال است.

بررسی دلالت حدیث

از این حدیث، چهار نکته به دست می‌آید:

۱. کوتاه گزاردن نماز، به گونه عزیمت است، نه به گونه رخصت؛ یعنی تمام گزاردن نماز در سفر جایز نیست و اگر گزارده شود، بسنده نیست و این نکته از سخن امام (ع) که فرمود: «فصار التقصیر واجبا» استفاده می‌شود.

۲. حکم یاد شده از کتاب خدا و سنت به دست می‌آید، به اینگونه که کتاب خدا، تنها جایز بودن کوتاه گزاردن نماز در سفر را، و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله، واجب بودن آن را می‌فهماند.

۳. استناد امام علیه السلام به سخن خدا (فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ) برای بیان این نکته است که میان گناه نبودن کوتاه خواندن نماز در سفر و واجب بودن آن ناسازگاری وجود ندارد.

۴. از روایت فهمیده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه وآله در سفری که از مدینه تا مقصد، یک روز تمام، یعنی دو برید مسافت داشته است، نماز خود را تمام گزارده و روزه‌اش را گشوده است. و این احتمال وجود دارد که یاد کردن دو برید، مانند یاد کرد بیست و چهار میل، به عنوان نمونه و قید توضیحی مربوط به آن زمان باشد، به گونه‌ای که معیار اصلی برای واجب بودن کوتاه گزاردن نماز، همان مسیر یک روز باشد و چیزی که این احتمال را از خود روایت تأیید می‌کند، بازگشت ضمیر کلمه «صارت» به «مسیره یوم» است که با توجه به این شاهد، معنای جمله آخر روایت می‌شود: «پس آن مسیر یک روز، سنت شد».

روایت ۲. «ما رواه الشيخ باسناده عن الحسين بن سعيد عن النضر عن عاصم بن حميد عن ابی بصير قال: قلت لا بیعيد الله علیه السلام فی کم یقصر الصلاة؟ فقال: فی بیاض یوم او بریدین. خرج رسول الله صلی الله علیه و اله الی ذی خشب فقصر. فقلت: فکم ذی خشب؟ فقال: بریدان.»^{۶۳}

^{۶۳} . وسائل الشیعه ۵: ۴۹۲، کتاب الصلاة، ابواب صلاة المسافر، ب ۱، ح ۱۲.

ابو بصیر می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: در چه اندازه راه پیمودن، باید نماز را کوتاه گزارد؟

امام فرمود: در سفیدی یک روز و یا دو برید. رسول خدا صلی الله علیه وآله به سوی نو خشب، از مدینه بیرون رفت و نماز خود را کوتاه گزارد.

گفتم: تا نو خشب چه اندازه راه است؟ امام علیه السلام فرمود: «دو برید».

سخن درباره دلالت این حدیث، همان سخن درباره دلالت حدیث نخست است، با این فرق که در این حدیث، به جای «مسیره یوم» عنوان «ببیاض یوم» یاد شده است، ولی مقصود یکی است.

و اما سند حدیث: راویان حدیث، همه، مورد اعتمادند و اسناد شیخ طوسی به حسین بن سعید نیز خوب است.

روایت سوم: «ما رواه ایضا باسناده عنه عن اخیه الحسن عن زرعة عن سماعة، قال سألته عن المسافر فی کم یقصر الصلوة؟ فقال: فی مسیره یوم، و هی ثمانیة فراسخ، و من سافر فقصر الصلوة أفطر، إلا أن یكون رجلا مشیعا، أو یخرج الی صید أو الی قرية له، فیکون مسیره یوم، لا یبیت الی أهله، لا یقصر و لا یفطر».^{۶۴}

سماعه می‌گوید: از امام علیه السلام درباره مسافر پرسیدم چه اندازه را بپیماید، باید نماز را کوتاه بگزارد؟

فرمود: یک روز راه و آن هشت فرسخ است و هر کس مسافرت کند و نمازش کوتاه باشد، روزه را نیز باید بگشاید، مگر این که به آهنگ بدرقه مسافر و یا برای صید خارج شود و یا به قریه خود برود که تا آن جا مسیر یک روز باشد و نخواهد شب را نزد اهلس برگردد که در این گونه‌ها، نماز را باید تمام بگزارد، و روزه را نگشاید.

در این سه حدیث، عنوان: «مسیره یوم» و یا «ببیاض یوم» بر قیده‌های دیگر پیش داشته شده است. بنابراین، سخن درباره این حدیث، همان است که در حدیث پیشین بیان گردید. سخن در سند این حدیث نیز همان است که برای حدیث پیشین بیان شد.

روایت چهارم: «ما رواه ایضا باسناده عن الحسن بن علی بن فضال عن عبدالرحمن بن ابی نجران عن صفوان بن یحیی، عن عیسی بن القسم عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال فی التقصیر: «حده اربعة و عشرون میلا».^{۶۵}

امام صادق علیه السلام درباره مقدار راهی که باید راهیما نماز خویش را کوتاه

^{۶۴} . وسائل الشیعه ۵: ۴۹۳ ف ابواب صلاة المسافر، ب ۱، ح ۱۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام ۳: ۲۰۷، باب ۲۳ (الصلاة فی السفر) ح ۱؛ الاستبصار ۱: ۲۲۲، باب مقدار المسافة التي يجب فيها التقصیر، ح ۱.
^{۶۵} . وسائل الشیعه ۵: ۴۹۳، ابواب صلاة المسافر، ب ۱، ح ۱۴.

بگزارد، فرموده: «بیست و چهار میل است».

در این حدیث، هر چند عنوان «مسیره یوم» یاد نشده است، ولی با توجه به سه حدیث پیشین، می‌توان گفت که یاد کرد بیست و چهار میل، به عنوان بیان مصداق مربوط به زمان صدور حدیث است.

و اما سند روایت: در تهذیب، به جای «حسن بن علی بن فضال»، نام «علی بن الحسن بن فضال»^{۶۶} یاد شده که گویا دومی درست باشد و در احادیثی که شیخ از او نقل می‌کند، دو واسطه وجود دارد: احمد بن عبدون و علی بن محمد بن زبیر.

علی بن الحسن بن فضال، هر چند فطحی مذهب است، ولی علمای امامیه، به وی اعتماد دارند، شیخ طوسی در باره او نوشته است: «فطحي المذهب كوفي ثقة كثير العلم واسع الاخبار، جيد التصانيف غير معاند، وكان قريبا الامر إلى أصحابنا الإمامية القائلين بالاثني عشر».^{۶۷} او از اصحاب امام عسکری علیه السلام به شمار می‌آید. دو نفر دیگر نیز، مورد اعتماد هستند: از این روی، روایت مورد بحث موثقه است.

روایت پنجم: «ما رواه باسناده عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن عبدالله بن يحيى الكاهلي قال: سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول في التقصير في الصلوة، فقال: «بريد في بريد، اربعة و عشرون ميلا»، ثم قال: «إن أبي كان يقول: ان التقصير لم يوضع على البغلة السفواء، أو الدابة الناجية، و انما وضع على سير القطاره»، و رواه الصدوق ايضا باسناده عن الكاهلي».^{۶۸}

عبدالله بن يحيى الكاهلي می‌گوید: امام صدق (ع) از قصر نماز سخن می‌گفت که از آن حضرت شنیدم، فرمود:

پدرم می‌فرمود: کوتاه گزاردن نماز بر شتر تندرو،^{۶۹} و یا شتر ناجیه وضع نشد و همانا بر سیر قطار [قطار شتر] وضع شد.

این حدیث را شیخ صدون نیز با سند خود از کاهلی، نقل کرده است.^{۷۰}

فرق دلالت این حدیث با حدیث چهارم در این است که در این حدیث، این نکته افزوده شده: «کوتاه گزاردن نماز بر سیر قطار بر نهاده شد»، بی‌گمان سیر قطار شتر در آن زمان، سیر عادی برای بیش‌تر مردم بوده و یاد کرد آن به عنوان نمونه برای مسیر یوم است، نه به عنوان معیار اصلی؛ زیرا اگر به عنوان معیار اصلی باشد، یاد کرد قیدهای دیگر لغو خواهد بود و معنی ندارد که آن قیدها، قیدهای توضیحی برای سیر

^{۶۶} الاستبصار ۱: ۲۲۲، باب مقدار المسافة التي يجب فيها التقصير، ح ۳.

^{۶۷} سید علی بروجردی، طرائف المقال ۳: ۶۳۷، باب العين.

^{۶۸} وسائل الشیعه ۵: ۴۹۱، ابواب صلاة المسافرين، باب ۱، ح ۳.

^{۶۹} «سفواء» یعنی: سبک و تند رو و «دابة ناجية» نیز همین معنا را دارد. (مجمع البحرین ۱: ۲۲۰).

^{۷۰} من لا یحضره الفقیه ۱: ۵۲۶، باب الصلاة فی السفر، ح ۱۲۶۸.

قطار باشند.

و از جهت سند، اسناد شیخ طوسی و شیخ صدوق به احمد بن محمد بن عیسی و کاهلی درست است و بر مورد اعتماد بودن همه راویان در این سند، تصریح شده است.

روایت ششم: «ما رواه باسناد عن محمد بن علی بن محبوب عن یعقوب بن یزید عن ابن ابی عمیر عن ابی ایوب عن ابی عبد الله علیه السلام، قال: سألت عن التقصیر؟ قال: فقال: «فی برید أو بیاض یوم».^{۷۱}

ابو ایوب می‌گوید: درباره کوتاه گزاردن نماز از امان صادق علیه السلام پرسیدم، فرمود: «در درازای دو برید و یا سفیدی یک روز».

در سند این روایت محمد بن علی بن محبوب یاد شده که نجاشی در باره او گفته است: «شیخ قمیین در زمان خود، ثقه، عین، فقیه، صحیح مذهب و دارای کتابهایی است»،^{۷۲} و مورد ستایش دیگر رجال شناسان قرار گرفته است. راویان دیگر این حدیث، همه، مورد اعتماد هستند؛ از این روی، این روایت را حسنه می‌گویند.

روایت هفتم: «ما رواه باسناد عن علی بن الحسن بن فضال عن محمد بن احمد بن الحسن عن ابیها عن عبدالله بن بکیر عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام فی الرجل یخرج عن منزله یرید منزلاً له آخر أو ضیغاً له آخری؟ قال: إن کان بینه و بین منزله أو ضیغاً التي یؤم بریدان قصر، و ان کان دون ذلك اتم».^{۷۳}

راوی درباره شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که از منزل خود بیرون آمد و آهنگ منزل دیگر خود، یا باغ خود را داشت؟

حضرت فرمود: اگر درازای بین منزل نخست [جای سکونت] و منزل دوم و یا باغ، دو برید باشد، نماز را کوتاه بگزارد و اگر کمتر از این باشد، نماز را تمام بگزارد.

عبدالله بن بکیر از اصحاب اجماع و از یاران امام صادق علیه السلام بود و اگر معنای اصحاب اجماع، اعتبار روایات مرسله آنان نیز باشد، حدیث مورد بحث، به سبب وجود علی بن حسن بن فضال، موثق خواهد بود و اگر معنای اصحاب اجماع، این باشد که شخصی چون عبدالله بن بکیر، به اجماع بزرگان شیعه استوان و مورد اعتماد است و اما آنچه را که او و دیگر اصحاب اجماع از دیگران روایت می‌کنند، بستگی به استوانی آن افراد دارد، در این صورت، حدیث مورد بحث، مرسل خواهد

^{۷۱} . وسائل الشیعه ۵: ۴۹۲، ابواب صلاة المسافر، باب ۱، ح ۷.

^{۷۲} خونی، معجم رجال الحدیث ۱۷: ۷، شماره ۱۱۳۳۲.

^{۷۳} وسائل الشیعه ۵: ۵۲۱، ابواب صلاة المسافر، ب ۱۴، ح ۳.

بود؛ زیرا راوی پس از عبدالله بن بکیر روشن نیست.

و رأی درست در مورد معنای اصحاب اجماع، همان رأی دوم است که آیت الله خوئی رحمه الله نیز، همین رأی را دارد.^{۷۴}

روایت هشتم: «ما رواه اصحابنا باسناده عنه عن محمد بن عبدالله و هرون بن مسلم جميعا عن محمد بن ابی عمیر عن عبدالرحمن بن الحجاج عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألت عن التقصير فی الصلوة - الی أن قال - : فقلت له: فی کم ادنی ما یقصر فیہ الصلوة؟ قال: «جرت السنة ببیاض یوم»، فقلت له: إن بیاض یوم یختلف، فیسیر الرجل خمسة عشر فی یوم و یسیر الآخر اربعة فراسخ و خمسة فراسخ فی یوم؟ فقال: «انه لیس الی ذلك ینظر، أما رأیت سیر هذه الامیال [ئل - الانفال] بین مكة و المدینة؟ ثم أوماً بیده اربعة و عشرين میلا تكون ثمانية فراسخ».^{۷۵}

از اینرو در فقه گفته است: روایات مرسله اعتبار ندارند، اگرچه راوی آنها از اصحاب اجماع باشد.^{۷۶}

عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره کوتاه گزاردن نماز پرسیدم... سپس به او گفتم: کمترین راهی که در آن نماز کوتاه گزارده می‌شود، چه اندازه است؟

حضرت فرمود: «سنت بر پیمودن سفیدی یک روز جاری شده است».

سپس به حضرت گفتم: سفیدی یک روز، گوناگون می‌شود: شخصی پانزده فرسخ را در یک روز می‌پیماید و دیگری چهار و یا پنج فرسخ را؟

حضرت فرمود: «نباید نگاه به گوناگونی در سیر بيفکنند، مگر تو حرکت در این میلهها [و در نسخه‌ای دیگر: حرکت با حیوانهای باربر] میان مکه و مدینه را نمی‌بینی؟

سپس حضرت با دست خود اشاره کرد: «بیست و چهار میل که هشت فرسخ است».

این خبر، به روشنی بیان می‌کند که معیار واجب بودن کوتاه گزاردن نماز، سفری است که مقصد آن به میزان سفیدی و روشنی یک روز از جای حرکت، فاصله داشته باشد و آن گاه که از امام علیه السلام دوباره از مصداق این معیار پرسیده می‌شود برای روشن کردن مصداق، نخست، با یاد کرد مقدمه‌ای پرسشی می‌فهماند که سختی و دشواری راه دراز را باید در نظر گرفت و سپس بیست و چهار میل و یا هشت فرسخ را به عنوان مصداقی که سازوار با آن زمان باشد، بیان می‌فرماید و این پس از ارائه معیار اصلی قصر نماز است که همانا سفیدی و روشنی روز باشد. سند حدیث

^{۷۴} . معجم رجال الحدیث ۱: ۵۹.

^{۷۵} . وسائل الشیعه ۵: ۴۹۳، ابواب صلاح المسافر، ب ۱، ح ۱۵ و جلد ۴: ۵۲۱، ح ۴

^{۷۶} . التتقیح ۱: ۳۶۲.

نیز صحیح است.

روایت نهم: «ما رواه الصدوق باسناده عن الفضل بن شاذان فی العلل التي سمعها عن الرضا عليه السلام: «و انما وجب التقصير فی ثمانية فراسخ لا اقل من ذلك و لا اكثر، لان ثمانية فراسخ مسيرة يوم العامة و القوافل و الاثقال، فوجب التقصير فی مسيرة يوم، و لو لم يجب فی مسيرة يوم لها وجب فی مسيرة الف سنة، و ذلك لأن كل يوم يكون بعد هذا اليوم فانما هو نظير هذا اليوم، فلو لم يجب فی هذا اليوم لما وجب فی نظيره، انه كان نظيره مثله، لا فرق بينهما».^{۷۷}

فضل بن شاذان از امام رضا عليه السلام شنیده بود که فرمود: همانا کوتاه گزاردن نماز در هشت فرسخ واجب شده، نه کمتر از این نه بیشتر؛ زیرا هشت فرسخ سیر یک روز برای همه مسافران و کاروانها و چهارپایان برابر است، از این روی قصر نماز در سیر یک روز واجب گردیده است. اگر در سیر یک روز واجب نشود، در سیر هزار سال واجب نمی‌شود؛ زیرا هر روزی که پس از این روز می‌آید، بسان این روز است. پس اگر کوتاه گزاردن نماز در این روز واجب نشود، در همانند آن نیز واجب نمی‌شود و حکم نظیر یک روز حکم مثل آن است، تفاوتی میان آن دو نیست.

در علل الشرائع در ذیل حدیث یاد شده آمده است که راوی پرسید:

«چرا شما مسیر یک روز را هشت فرسخ قرار داده‌اید؟ حضرت در پاسخ فرمود: «لأن ثمانية فراسخ هو سیر الجمال والقوافل، و هو الغالب علی المسیر، و هو أعظم السیر الذي يسيره الجمالون والمكارون».^{۷۸}

«زیرا هشت فرسخ، سیر شتران و کاروانهاست این سیر بیشتر و بزرگ‌ترین سیری است که شترداران و چهارپا داران گرایه‌ای می‌پیمایند».

این حدیث، بویژه، با توجه به ذیل آن، اشاره روشن به این معیار و قاعده دارد که واجب بودن کوتاه گزاردن نماز در سفر، پیمودن یک روز راه است.

از این روی، آیت الله بروجردی در شرح این حدیث می‌گوید:

«مقصود امام علیه السلام این است: چیزی که سبب کوتاه گزاردن نماز می‌شود، دشواری و سختی حاصل شده از سفر است که در گاه حرکت و راهپیمایی پدید می‌آید. بنابراین، در هر روز، به سبب سیر و حرکت، دشواری افزون بر غیر سفر حاصل می‌شود و این سختی اضافی، سبب کوتاه شدن نماز است و این سختی در شب، به سبب استراحت برطرف می‌شود و در روز دوم به سبب حرکت و سیر دوباره پدید می‌آید و با ادامه سیر، ادامه می‌یابد. بنا براین اگر دشواری و سختی افزون پدید آمده

^{۷۷} . همان ۵: ۴۹۱، ابواب صلاة المسافر، ب ۱، ح ۱.

^{۷۸} . صدوق، علل الشرائع: ۱: ۳۱۰.

در یک روز برای حکم «وجوب کوتاه گزاردن نماز»، کافی نباشد، سختی پدید آمده پس از آن روز نیز کافی نخواهد بود.^{۷۹}

برای کامل کردن بیان آیت الله بروجردی رحمه الله، باید این نکته را باید یادآور شویم که حکمت و مقصود شارع مقدس در گزاردن حکم کوتاه شدن نماز مسافر و باطل شدن روزه او این بوده است که در برابر سختی بیش از اندازه سفر، آسانی باشد و این آسان‌گیری و سبک گرفتن، لطف و امتنانی از سوی خدا است.

روشن است که این حکمت، با سفر هشت فرسخ معمولی در زمان ما، هرگز تحقق نمی‌یابد؛ زیرا هشت فرسخ، با سیر عادی در این زمان هیچ‌گونه، دشواری به همراه ندارد. بنابراین، بسته بودن حکم کوتاه شدن نماز در این زمان، به هشت فرسخ، قوی است که با حکمت تصریح شده در مانند این خبر و اخبار عرفات، ناسازگاری دارد.

پیش از این، در شرح پاره‌ای از احادیث بیان شد که قیده‌های دیگر، قید توضیحی برای قید «مسیره یوم» و یا «بیاض یوم» هستند. در این جا، برای این ادعا، دلیلی دیگر یاد می‌کنیم: اگر دو، و یا چند قید در کنار هم باشند، به طور طبیعی، قید مبهم به عنوان اصل و قیده‌های دیگر به عنوان شرح و بیان مصداق خواهند بود. در حدیث‌های یاد شده و دیگر حدیث‌ها، قید «مسیره یوم» و یا «بیاض یوم» مبهم است، چنانکه راوی در حدیث مورد بحث، به سبب ابهام این قید، دوباره می‌پرسد و از امام (ع) شرح بیشتر می‌خواهد؛ ولی قیده‌های دیگر، همانند: دو برید و یا بیست و چهار میل و هشت فرسخ، قیده‌های روشنی هستند، از این روی، این دسته از قیده‌ها، شرح و مصداق برای مسیر و یا بیاض یوم بشمارند.

حدیث مورد بحث، از روایات حسنه است.

روایت دهم: «عن الشيخ (رحمه الله)، باسناده عن سعد عن ابي جعفر عن الحسن بن علي بن يقطين عن اخيه عن ابيه علي بن يقطين، قال: سألت ابا الحسن الاول عليه السلام عن الرجل يخرج في سفره و هو مسیره يوم؟ قال: «يجب عليه التقصير اذا كان مسیره يوم، و إن كان يدور في عمله».^{۸۰}

علی بن یقطین می‌گوید: از امام موسی کاظم علیه السلام درباره شخصی که به سفر می‌رود و سفر او یک روز به درازا می‌گشود، پرسیدم. امام فرمود: «اگر سفر او مسیر یک روز باشد، بر او واجب است که نماز را کوتاه بگزارد، هر چند در کار سفر خود، دور بزند».

روایت یازدهم: «ما رواه ایضا باسناده عن احمد بن محمد بن محمد بن محمد بن عمران القمی عن بعض اصحابنا عن ابي عبدالله (ع) قال: قلت له: الرجل يخرج الى

^{۷۹} . البدر الزاهر: ۷۳.

^{۸۰} . تهذیب الأحكام: ۳: ۲۰۷، باب ۲۳ (الصلاة في السفر)، ح ۱۲.

الصید مسیره یوم أو یومین، یقصر أو یتیم؟ فقال: «إن خرج لقوته و قوت عیاله فلیفطر و یقصر...»^{۸۱}.

راوی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که برای صید از شهر بیرون می‌آید، تا آن جا که مسیر یک و یا دو روز را می‌پیماید، آیا نماز خود را کوتاه بگذارد، یا کامل نماید؟

امام فرمود: «اگر بیرون آمدن برای صید، به آهنگ به دست آوردن خوراک خود و خانواده‌اش باشد، باید روزه‌اش را بگشاید و نماز خود را کوتاه بگذارد.»

این دو حدیث، بیان گر این نکته‌اند که معیار واجب بوئن کوتاه گزاردن نماز، سفری است که درازای آن، یک روز راه باشد و هیچ گونه قیدی جز این قید یاد نشده است.

روایت دوازدهم: «ما رواه ایضا فی العیون عن الفضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام فی کتابه الی المأمون: «و التخصیر فی ثمانیة فراسخ و مازاد، و اذا اقصرت افطرت.»^{۸۲}

فضل بن شاذان می‌گوید امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به مأمون نوشته بود: «قصر نماز در هشت فرسخ و بیش‌تر واجب شده است و هنگامی که نماز را کوتاه گزاردی، باید روزه را نیز بگشایی.»

این حدیث با حدیث‌های پیشین، ناسازگاری ندارد؛ زیرا پاره‌ای از حدیث‌ها را می‌توان بر پاره‌ای دیگر حمل کرد، به این بیان: پاره‌ای از حدیث‌ها را، با در نظر گرفتن نشانه‌ها، شرح و به عنوان بیان مصداق، برای پاره‌ای دیگر دانست.

خلاصه: از اخبار پیشین چنین استفاده می‌شود که معیار اصلی در واجب بودن کوتاه گزاردن نماز «مسیره یوم [پیمودن یک روز راه]» است و قیده‌های دیگر، بیان نمونه برای آن و برای ظرف زمانی ویژه‌اند.

اشکال: اگر چنین باشد، پس چرا علمای بزرگ مذهب تشیع در زمانهای پیشین، که به زمان ائمه علیهم السلام نزدیک بوده‌اند، آن را درک نکرده بودند؟

پاسخ: آن بزرگان، در زمانی می‌زیسته‌اند که سیر عادی در مسافرت‌ها همان سیر قطار شتر و کاروانها بوده است؛ از این روی، فتوایی که صادر می‌کردند، به طور طبیعی، برابر با معنای روایات بوده است، یعنی هم عنوان «مسیره یوم» را یاد می‌کردند و هم قیده‌های دیگر را می‌افزودند.

گروهی دیگر از آن بزرگان، یکی از آن دو را فتوا می‌دادند که از پاره‌ای از روایات

^{۸۱} . تهذیب الأحکام: ۱، ۲۱۷، باب الصلاة فی السفر، ح ۴۷.
^{۸۲} . وسائل الشیعه: ۵، ۴۹۲، ابواب صلاة المسافر، ب ۱، ح ۶.

استفاده می‌شد، از این روی، همان توجیه را که درباره آن روایات داشته‌ایم، درباره فتوای علمای پیشین نیز می‌توان داشت. بنابراین، فتوای آنان هیچ‌گونه ناسازگاری با نتیجه‌گیری ما از روایات ندارد. یعنی آنان نیز قیده‌های دیگر را به عنوان بیان نمونه برای «مسیره یوم» و برای زمان خود بیان کرده‌اند.

پرسش: درباره فتوای علمای معاصر چه می‌گویید؟

پاسخ: فتوای این بزرگان سبب نمی‌شود که ما در استنباط احکام، پیرو استدلال نباشیم و یا جمود بر فتوای آنان داشته باشیم، چنانکه همین بزرگان، نسبت به پاره‌ای از فتواهای مشهور در میان پیشینیان، جمود نداشته‌اند و بر خلاف آن فتواها، فتوا داده‌اند، از جمله:

۱. نجس نشدن آب چاه با ملاقات نجس، تا آن گاه که رنگ، بو و مزه تغییر نیابد.

۲. فتوای آیت الله سید احمد خوانساری و امام خمینی قدس سرهما درباره شطرنج با این که روایاتی به حرام بودن آن وجود دارد.

پاسخ به اشکال مخالفت به اجماع

پرسش: در مورد مخالفت با اجماع چه می‌گویید؟

پاسخ ۱: اگر اجماعی هم در مسأله وجود داشته باشد، تا زمانی که احتمال داده شود اجماع مدرکی است (یعنی احتمال داده شود مدرک اجماع کنندگان دلیل معتبر قویتری مانند سنت است)، اعتباری نخواهد داشت، چه رسد در مورد حکم کوتاه گزاردن نماز که اجماع بر معیار بودن هشت فرسخ، به طور قطع، مستند به اخبار و سنت است.

پاسخ ۲: اگر اجماع مدرکی هم نباشد، نیز بنابر عقیده بسیاری از علمای معاصر، تنها زمانی اعتبار خواهد داشت که مفید قطع و یقین گردد و ادعای اجماع بر ملاک بودن «پیمودن چهار یا هشت فرسخ برای کوتاه خواندن نماز» مورد یقین نیست، زیرا موافقت اجماع با این حکم از این جهت بود که پیمودن یک روز راه در زمان خود را بر چهار فرسخ تطبیق می‌کردند؛ یعنی ملاک نزد اجماع کنندگان پیمودن یک روز راه بود و چهار فرسخ مصداق زمانشان برای ملاک یاد شده بود.

پاسخ ۳: فرسخ، برید و میل، واژگانی هستند که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر نهاده شده‌اند؛ از این روی، امکان بسته بودن حکم کوتاه گزاردن نماز به این عنوانها از زبان مبارک آن حضرت، وجود ندارد، چه رسد به اینکه بر ان اجماع تحقق پیدا کند.

پاسخ ۴: علمای امامیه، هیچ فرقی میان مسیره یوم و قیده‌های دیگر قائل نشدند، در حالی که این فرق در زمان ما، به گونه کامل، در خارج دیده می‌شود؛ زیرا سیر

عادی زمان ما، سیر قطار شتر نیست، بلکه سیر خوروهای جمعی است که در یک روز، بیش از چهل فرسخ راه می‌پیمایند. از این روی، در این زمان، گریزی جز این نیست که میان مسیره یوم و قیده‌های دیگر، باید فرق گذاشت و معیار اصلی را یا مسیر یوم و یا در قیده‌های دیگر قرار داد.

پاسخ به اشکال مخالفت با قول مشهور

پرسش: آیا مشهور بودن فتوا به وجوب قصر نماز در مسافت هشت فرسخ نمیتواند موجب شود که تنها ملاک وجوب قصر نماز همین پیمودن چهار فرسخ رفت و برگشت و یا هشت فرسخ باشد؟

پاسخ: شهرت یا روایه و یا فتوائیه و یا عملیه است.

اگر مقصود از تحقق شهرت برای ملاک بودن «پیمودن چهار فرسخ برای وجوب کوتاه خواندن نماز» شهرت روایه باشد، به این معنی که روایت در این باره مشهور است، پاسخ این است که شهرت روایه نزد اصولیون اعتبار ندارد، افزون بر اینکه در این روایات پیمودن یک روز راه نیز یاد شده است، یعنی روایت بر فرض مشهور بودن به پیمودن چهار فرسخ اختصاص ندارد.

و اگر مقصود شهرت فتوائیه باشد، به این معنی که مشهور – بدون در نظر گرفتن آیات کتاب خدا و روایات – به ملاک بودن چهار فرسخ برای وجوب کوتاه خواندن نماز فتوا داده اند، پاسخ این است که (اولاً) فتوای مشهور به پیمودن یک روز راه و یا چهار فرسخ ثابت است، نه اینکه به چهار فرسخ اختصاص داشته باشد، و (ثانیاً) شهرت فتوائیه در این بحث مستقل نیست، بلکه مستند به روایات است، در این صورت باید دلالت روایات را ملاحظه کرد، نه حکم مشهور را.

و اگر مقصود شهرت عملیه باشد، به اینگونه که مشهور طبق روایت دارای سند ضعیف فتوا داده باشند؛ پاسخ این است که شهرت عملیه تنها میتواند جبران کننده ضعف سند روایت ضعیف باشد، در حالی که در مورد بحث، اسناد روایات نوعاً ضعیفی نداشته اند، بلکه یا صحیح و یا حسن بوده اند، در این صورت به شهرت عملیه نیازی نخواهد بود، و اینگونه شهرت در اینجا قابل تصور نیست، افزون بر اینکه این قول که شهرت جبران کننده ضعف سند روایت باشد نزد برخی از فقیهان شیعه – از جمله نزد آیت الله خوئی رحمه الله – مردود است.^{۸۳}

از اینرو اشکال تنها در دلالت روایات قابل تصور است و با در نگرستن و مطالعه مجموعه روایات وارد شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام گریزی نمی‌ماند جز این که معیار اصلی را که با دگرگونی زمان دگرگون نمی‌شود،

^{۸۳} . التتقیح: ۱، ۲۸۶ و ۴۵۳.

همان مسیر یوم بدانیم.

صحیحہ محمد بن مسلم کہ در ضمن اخبار دستہ سوم خواهد آمد، نیز تأیید کننده دیدگاه ما خواهد بود و بر اساس آنچه کہ صاحب جواهر (رحمہ اللہ) نوشته است: «... یا بگوئیم مدار و ملاک با پیمودن یک روز راه است، اگرچہ از دو برید کمتر باشد، زیرا آن [پیمودن یک روز راه] اصل در مسافت است و اندازہ گیری با دو برید در واقع اندازہ گیری آن [پیمودن یک روز راه] است، و برای اینکہ دلالت نصّ [روایات] بر آن اقوی است».^{۸۴}

روایات دستہ دوم

روایاتی کہ ظہور در این دارند کہ: چهار فرسخ تمام، موضوع برای کوتاہ گزاردن نماز است، بدون بازگشت:

روایت اول: «ما رواه الشيخ باسناده عن الحسن بن سعيد عن ابن ابي عمير عن جميل بن دراج عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام قال: «التقصير في برید، و البرید اربعة فراسخ».^{۸۵}

زراره از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند کہ حضرت فرمود: «کوتاه گزاردن نماز، در یک برید است و برید، چهار فرسخ است».

روایت دوم: «ما رواه ايضا باسناده عن سعد عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن معاوية بن حكيم عن ابي مالك الحضرمي عن ابي الجارود، قال: قلت لابي جعفر عليه السلام: في كم التقصير؟ فقال: «في برید».^{۸۶}

ابو الجارود می‌گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: در چه مقدار پیمودن راه، نماز را باید کوتاہ گزارد؟ حضرت فرمود: «در یک برید».

روایت سوم: «ما رواه عن سعد عن محمد بن الحسين عن جعفر بن بشير عن حماد بن عثمان عن محمد بن النعمان عن اسماعيل بن الفضل الهاشمي قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن التقصير، فقال: في اربعة فراسخ».^{۸۷}

راوی از حضرت درباره کوتاہ گزاردن نماز پرسید؟ حضرت فرمود: «در چهار فرسخ».

روایت چهارم: «ما رواه عن الحسن بن سعيد عن فضالة عن حماد عن زيد الشحام

^{۸۴} . جواهر الكلام ۱۴: ۱۹۵.

^{۸۵} . وسائل الشیعه ۴۹۴: ۵، ابواب صلاة المسافر، ب ۲، ح ۱..

^{۸۶} . همان ۵: ۴۹۵، ب ۲، ح ۶.

^{۸۷} . همان ۵: ۴۹۵، ب ۲، ح ۵.

قال: سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول: يقصر الرجل في مسير اثني عشر ميلاً».^{۸۸}

زید شحام می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «مسافر در دوازده میل راه پیمودن، نماز خود را کوتاه می‌گزارد».

روایت پنجم: «ما رواه الكليني عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابي ايوب قال: قلت لابي عبدالله عليه السلام: ادنى ما يقصر فيه؟ قال: «بريد».

و رواه الشيخ ايضا باسناده عن علي بن ابراهيم».^{۸۹}

ابو ایوب می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: کم‌ترین راهی که در آن نماز ناتمام گزارده می‌شود چه اندازه است؟ حضرت فرمود: «یک برید».

روایت ششم: «ما رواه الشيخ باسناده عن احمد بن محمد عن ابن ابي عمير عن عبدالله بن بكير قال: سألت ابا عبدالله عليه السلام عن القادسية، اخرج اليها اتم ام اقصر؟ قال: «و كم هي؟» قلت: هي التي رأين. قال: «قصر».^{۹۰}

عبدالله بن بکیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قادسیه پرسیدم که در سفر خود به آن جا، آیا نماز را کوتاه بگزارم، یا کامل بخوانم؟

حضرت فرمود: «آن [راه] چه اندازه است؟».

گفتم: همان اندازه که شما دیدید.

حضرت فرمود: «[نماز را] کوتاه بگزار».

شیخ حر عاملی، درباره این حدیث می‌نویسد:

«مقصود راوی این است که او از کوفه به سوی قادسیه رفته و شیخ طوسی این حدیث را در لا به لای احادیث مربوط به چهار فرسخ نقل کرده است».

و [طبق نقل «مفتاح الکرامه» علامه بحر العلوم گفته است:

«قادسیه» در سرزمین عراق، در دو مکان است: یکی قریه بزرگی در نواحی «دجیل» نزدیک «سامرا» و دیگری در سرزمین پر باغ و بوستان، در نزدیکی کوفه، آخر سرزمین عرب و آغاز مرز عراق از سمت جنوب قرار دارد».^{۹۱}

^{۸۸} همان ۵: ۴۹۵، ب ۲، ح ۳.

^{۸۹} همان ۵: ۴۹۷، ب ۲، ح ۱۱.

^{۹۰} همان ۵: ۴۹۶، ب ۲، ح ۷.

^{۹۱} نگاه: مفتاح الکرامه ۶: ۱۷۹۶.

روایت هفتم: «ما رواه الشيخ باسناده عن محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن عيسى عن عمران بن محمد، قال: قلت لابي جعفر الثاني عليه السلام جعلت فداك ان لي ضيعة على خمسة عشر ميلاً، خمسة فراسخ، وربما خرجت اليها فأقيم فيها ثلاثة ايام أو خمسة ايام أو سبعة ايام فاتم الصلوة تم اقصر؟ فقال: «قصر في الطريق و اتم الصلوة».^{۹۲}

عيسى بن عمران می‌گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، من باغی دارم که در فاصله پانزده میلی قرار دارد که پنج فرسخ است و چه بسا به آنجا می‌روم و در آن جا سه و یا پنج و یا هفت روز می‌مانم، آیا نماز خود را کامل بگذارم، یا کوتاه؟

حضرت فرمود: «در بین راه کوتاه و در آن مکان کامل بگذار.»

در این حدیث، حکمی بیان شده که هیچ فقیهی به آن فتوی نداده است و آن، واجب بودن کوتاه گزاردن نماز میان دو وطنی است که فاصله آن دو، کمتر از هشت فرسخ باشد، البته در صورتی که مقصود از کلمه «ضيعة» در حدیث را وطن انگاریم.

با این حکم، کوتاه گزاردن نماز در بن راه و کامل گزاردن آن در مقصد است، بنابراین انگار که مقصود از «ضيعة» غیر وطن باشد. در هر صورت، مسافت کمتر از هشت فرسخ خواهد بود. به زودی یادآور خواهیم شد که در هر صورت، آنچه از این حدیث فهمیده می‌شود با نتیجه‌ای که از حدیثهای دسته نخست گرفته شد ناسازگاری ندارد.

آیت الله سید محسن حکیم (رحمه الله)، درباره این حدیث می‌نویسد:

«باید این حدیث را کنار گذاشت و یا این که آن را به سبب حکم به کامل گزاردن نماز در مقصد، بر تقیه حمل کرد؛ زیرا در غیر این صورت، با حدیثهای پیشین، ناسازگاری خواهد داشت».^{۹۳}

روایت هشتم: «ما رواه الكليني عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن عيسى الحزاز عن بعض اصحابنا عن ابي عبدالله عليه السلام قال: بينا نحن جلوس و ابي عند والٍ لبني امية على المدينة اذ جاء ابي فجلس، فقال: كنت عند هذا قبيل، فسألهم عن التقصير: فقال قائل منهم في ثلاث. و قال قائل منهم يوم و ليلة. و قال قائل منهم: روحة. فسألني، فقلت له: «ان رسول الله، صلى الله عليه و آله، لما نزل عليه جبرئيل بالتقصير، قال له النبي صلى الله عليه و آله: في كم ذاك؟ فقال: «في برید».

قال: وای شیئ البرید؟ قال: «ما بين ظل غير الى فيئ و غير». قال: «ثم عبرنا زمانا، ثم رأى بنو امية يعلمون اعلاما على الطريق و انهم ذكروا ما تكلم به ابو جعفر عليه

^{۹۲} . وسائل الشیعه ۵: ۵۲۳، ابواب صلاة المسافر، ب ۱۴، ح ۱۴؛ تهذیب الأحکام ۳: ۲۱۱، باب الصلاة فی السفر ح ۱۸.

^{۹۳} . مستمسک العروة الوثقی ۸: ۸.

السلام فذرعوا ما بين ظل عير الى فيئ و عير ثم جزوه على اثني عشر ميلاً فكان ثلاثة آلاف و خمسمائة ذراع كل ميل، فوضعوا الأعلام، فلما ظهر بنو هاشم غيروا أمر بني امية غيرة، لأن الحديث هاشمي، فوضعوا إلى جنب كل علم علماً.^{۹۴}

امام صادق عليه السلام فرمود: ما نشسته بودیم و پدرم که نزد یکی از از والیان بنی امیه بر شهر مدینه بود، وارد شد و نشست، سپس فرمود: من چند لحظه پیش نزد او [والی] [بودم که والی از آنان [علمای مذاهب دیگر] درباره کوتاه گزاردن نماز پرسید. گروهی از آنان گفتند: در سفر سه روزه. گروهی گفتند، در یک شب و یک روز. گروهی گفتند: در یک روزه.^{۹۵}

والی، از من پرسید، به او گفتم: رسول خدا صلی الله علیه وآله در آن هنگام که جبرئیل برای بیان حکم کوتاه گزاردن نماز بر او فرود آمد، او از جبرئیل پرسید: این حکم در چه اندازه از راه است؟

جبرئیل گفت: «در یک برید».

حضرت پرسید: «برید چیست؟».

جبرئیل گفت: از سایه «عیر» تا سایه «وُعیر».

امام صادق علیه السلام فرمود: سپس زمانی سپری شد، دیده شد که بنی امیه نشانه هایی را در درازای راه قرار می دهند و این در حالی بود که آنان آنچه را که امام باقر علیه السلام فرموده بود، به یاد آورند، سپس میان سایه «عیر» تا سایه «وُعیر» را به وسیله ذراع اندازه گرفتند، آن را بر دوازده میل تقسیم کردند که در ازای هر میل، سه هزار و پانصد ذراع شد، سپس نشانه گذاری کردند. هنگامی که بنی هاشم [بنی عباس] ظاهر شدند، به گونه ای آن نشانه گذاریها را دگرگون کردند، پس در کنار هر نشانه ای، نشانه ای از خود گذاشتند.

روایت نهم: «ما رواه الصدوق قال: و قال الصادق عليه السلام: إن رسول الله صلى الله عليه وآله لما نزل عليه جبرئيل بالنقصير قال له النبي صلى الله عليه وآله في كم ذلک؟ فقال: في برید، فقال: و كم البرید؟ قال: «ما بين ظل عير الى فيئ وُعیر»، فذرعه بنو امية ثم جزوه على اثني عشر ميلاً، فكان كل ميل الف و خمسمائة ذراع، و هو اربعة فراسخ».^{۹۶}

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که جبرئیل برای بیان حکم کوتاه گزاردن نماز بر رسول خدا صلی الله علیه وآله فرود آمد، پیامبر صلی الله علیه وآله از او پرسید:

^{۹۴} . وسائل الشیعه ۵: ۴۹۷، ابواب صلاة المسافر، ب ۲، ح ۱۳.

^{۹۵} . «روحه» نام برای وقت ظهر تا هنگام فرا رسیدن شب است. مجمع البحرین ۱: ۳۱۳.

^{۹۶} . وسائل الشیعه ۵: ۴۹۸، ب ۲، ح ۱۶.

این حکم [کوتاه گزاردن نماز]، در چه اندازه راه است؟

جبرئیل گفت: «در یک برید».

پیامبر پرسید: «برید چه اندازه است؟».

جبرئیل گفت: «بین سایه «عیر» و سایه «وُعیر».

امویان آن درازا را به ذراع اندازه گرفتند و سپس بر دوازده میل تقسیم کردند که هر میل برابر با هزار و پانصد ذراع و مجموع درازا، برابر با چهار فرسخ شد. شیخ حر عاملی، در ذیل این حدیث می‌نویسد:

«این روایت، خلاف مشهور میان راویان و فقیهان است و... و شاید ذراع در این جا غیر از ذراع در حدیث نخست، و بیش از میزان آن باشد».

روایت دهم: «ما رواه الكلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابه عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال: ذسئل عن حد الامیال التی یجب فیها التقصیر؟»

فقال ابو عبدالله علیه السلام: «إن رسول الله صلى الله عليه وآله جعل حد الامیال من ظل عیر الی ظل وُعیر، و هو المیل الذی وضع رسول الله صلى الله عليه وآله حد الامیال من التقصیر».^{۹۷}

از امام صادق علیه السلام درباره میلهایی که سبب کوتاه گزاردن نماز می‌شود می‌پرسد. حضرت در پاسخ می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه وآله اندازه میلهایی که سبب ناتمام گزاردن نماز می‌شود را از سایه عیر تا سایه وُعیر قرار داد و آن اندازه میلی است که پیامبر صلی الله علیه وآله کوتاه گزاردن نماز را بر آن بر نهاده است.

بررسی سندهای روایات

روایت هشتم مرسل و بی اعتبار است، و روایت ابن بابویه (شماره ۹) که به گونه مرسل از امام صادق علیه السلام نقل شده است، ولی فقیهان امامیه این نوع مرسله های مرحوم صدوق را معتبر میدانند، از این روی از جهت سند ظاهرا اشکالی ندارد، بلکه اشکال در دلالت آن است که بعدا یادآوری میشود، حدیث دهم اعتبار ندارد، زیرا ابن ابی عمیر اگرچه از اصحاب اجماع است، ولی این (از اصحاب اجماع بودن) دلیل بر اعتبار اخبار مرسله او نمیشود، و در معنای اصحاب اجماع (در شرح حدیث هفتم از روایات دسته نخست یادآور شدیم) این نیست که روایات مرسله راوی نیز معتبر باشد.

^{۹۷} . همان ۵: ۴۹۷، ب ۲، ح ۱۲.

اشکال بر دلالت روایت نهم

روایت شماره نهم (که مرحوم صدوق آن را بدون واسطه از امام صادق علیه السلام نقل کرده است) اگرچه از دیدگاه فقیهان امامیه اشکال سندی ندارد، ولی دلالت آن با مشکل مواجه است، چنانکه شیخ حر عاملی (صاحب وسائل الشیعه) در ذیل آن نوشته است:

این روایت - از این جهت که هر میل را هزار و پانصد ذراع بیان کرده است - خلاف مشهور میان فقیهان است، و... شاید ذراع در اینجا غیر از ذراع در روایت نخست، و بیش از اندازه آن باشد.^{۹۸}

معنای عیر و عیر

از علامه بحر العلوم در این باره نقل شده است که گفت:

«عیر، بر وزن طیر، و عیر بر وزن زبیر، دو کوه در مدینه‌اند که در جانب مشرق و مغرب آن قرار دارند. عیر، که به آن عایر نیز گفته می‌شود، در شرق مدینه و عیر در غرب آن واقع است؛ از این روی، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بین سایه عیر و سایه عیر، زیرا «فیئ» آن سایه‌ای است که پدید بیاید که از فعل «فاء» به معنای «رجوع کرد» مشتق است.»

همو، می‌افزاید:

«و مقصود از «میان دو سایه»: میان دو کوه است. سایه گفته برای اینکه بیآگاهانند که اندازه درازای «میل» همانا دو جهتی است که آن دو جهت، آغاز سایه‌اند. پس یاد کرد سایه، برای تأکید روی چیزی است که ظهور بینه آن را می‌رساند و اما پایان سایه روشن نیست، بلکه گاهی سایه، پایان ندارد؛ از این روی، اندازه گیری از پایان سایه دو کوه، درست نیست.»^{۹۹}

دلالت اخبار دسته دوم

همه اخبار دسته دوم، ظهور در این دارند که چهار فرسخ تمام، بدون بازگشت، موضوع برای کوتاه گزاردن نماز است، یعنی ظاهر آنها این است که کمترین درازایی که در آن باید نماز را کوتاه گزارد، چهار فرسخ، یعنی یک برید و یا دوازده میل است.

اگر نبود اخبار دیگری که روشن‌گر این دسته از اخبارند، چنین استفاده می‌شد که میان اخبار دسته دوم و اخبار دسته اول، ناسازگاری وجود دارد، هر چند در گاه

^{۹۸} . وسائل ۵: ۴۹۸، ذیل ب ۲ ف ح ۱۶.

^{۹۹} . مفتاح الکرامه ۵: ۱۸۰۰.

ناسازگاری نیز، هیچ گونه خدشه‌ای بر آنچه که ما به آن رسیده‌ایم، وارد نمی‌شود، زیرا این ناسازگاری احتمالی و ابتدایی از این جهت تردید ایجاد می‌کند که آیا معیار کوتاه شدن نماز، آن سفری است که درازای آن یک روز باشد و یا آن سفری که درازای آن نصف روز باشد؟

اخبار دسته نخست، احتمال نخست را و اخبار دسته دوم، احتمال دوم را می‌فهمانند و یاد کرد چهار فرسخ و یک برید و مانند آن در دسته دوم، به عنوان بیان نمونه برای نصف روز است. در هر صورت، ناسازگاری احتمالی یاد شده با توجه به روایات دسته سوم، برطرف خواهد شد.

روایات دسته سوم

این دسته از اخبار ظهور در این دارند که چهار فرسخ، سبب کوتاه گزاردن نماز است، به شرط این که مسافر، در همان روز خارج شدن از وطن، به وطن باز گردد که در نتیجه «مسیره یوم» و یا «هشت فرسخ» به گونه آمیختگی رفت و برگشت، درست می‌شود:

روایت اول: «ما رواه الصدوق عن جميل بن دراج عن زراره بن اعين قال: سألت ابا عبدالله عليه السلام عن التقصير، فقال: «بريد ذاهب و بريد جائئ»، قال: «و كان رسول الله صلى الله عليه و اله، اذا اتى ذبابا قصر، و ذباب على بريد و انما فعل ذلك لانه اذا رجع كان سفره بریدین ثمانية فراسخ».^{۱۰۰}

زراره از امام صادق علیه السلام درباره کوتاه گزاردن نماز می‌پرسد.

حضرت می‌فرماید: «یک برید رفت و یک برید برگشت».

سپس فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که به «ذباب» می‌رفت، نماز را کوتاه می‌گزارد و «ذباب» در یک بریدی قرار دارد و همانا این کار را انجام می‌داد برای این که اگر باز می‌گشت، مسافرت او دو برید، برابر با هشت فرسخ می‌شد.

روایت دوم: «ما رواه فی العیون و العلل باسناده عن الفضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام، قال: «إنما وجبت الجمعة على من يكون على رأس فرسخين، لا أكثر من ذلك، لأن ما تقصر فيه الصلاة بریدان ذاهبا، أو برید ذاهبا و برید جائئا، و البرید اربعة فراسخ، فوجب الجمعة على من هو على نصف البرید الذي يجب فيه التقصير، و ذلك لانه یجی فرسخین و یرجع فرسخین، و ذلك اربعة فراسخ، و هو نصف طریق المسافر».^{۱۰۱}

^{۱۰۰} . وسائل الشیعه ۵: ۴۹۸، ابواب صلاة القصر، ب ۲، ح ۱۵.

^{۱۰۱} . همان ۵: ۴۹۸، ح ۱۸.

فضل بن شاذان می‌گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: «همانا نماز جمعه، واجب شد برای کسی که در دو فرسخی قرار گرفته باشد، نه بیش‌تر از این؛ زیرا درازایی که در آن، کوتاه گزاردن نماز واجب می‌شود، دو برید رفت و یا یک برید برگشت و برید، چهار فرسخ است. سپس نماز جمعه واجب شد بر کسی که در نصف برید قرار بگیرد، که نماز در برید کوتاه خوانده می‌شود؛ زیرا او دو فرسخ می‌رود و دو فرسخ بر می‌گردد و این، برابر است با چهار فرسخ، نصف راه مسافر».

اشکال: حکم واجب بودن نماز جمعه در این حدیث، بر عهده کسی قرار گرفته که در دو فرسخی قرار گرفته باشد، نه به کسی که راه او تا نماز جمعه نیمی از نیم روز باشد و حکم یاد شده در حدیث هم ثابت است و هم نشانه این که معیار در کوتاه گزاردن نماز، هشت فرسخ است، نه پیمودن یک روز راه.

پاسخ: شما اگر اخبار باب نخست از بابهای نماز جمعه را در وسائل الشیعه^{۱۰۲} مطالعه کنید، در می‌یابید که حکم واجب بودن نماز جمعه، تنها برای کسانی گذارده نشده است که سر دو فرسخی قرار گرفته باشند؛ زیرا آهنگ آن روایتها، آهنگ برداشتن حکم است و ناسازگاری ندارد که در آغاز و در مقام انشاء، حکم، بر عهده کسانی آمده باشد که در جایی قرار گرفته باشند که نیمی از نیم روز، با مکان اقامه نماز جمعه فاصله داشته باشند. ولی امام علیه السلام به عنوان حاکم سیاسی شرعی و برای زمان خود، حکم را از کسانی که در بیش از دو فرسخ قرار بگیرند، برداشته باشد، چنانکه زکات در اصل وضع، - ظاهرا - به بسیاری از غلات و... بسته شد بود، ولی بخشی از آنها، مانند: برنج و... بخشیده شد.

احتمال دیگر در مسأله مورد بحث این است که اگر حکم به دو فرسخی بسته شده باشد، بگوییم این بستگی حکم به عنوان بیان نمونه در زمان بیان حکم است.

روایت سوم: «ما رواه الشيخ عن الحسين بن سعيد عن فضال عن معاوية بن وهب، قال: قلت: لابیعبدالله علیه السلام: ادنی ما یقصر فیه المسافر الصلوة؟ قال: «برید ذاهبا و برید جائیا»^{۱۰۳}.

معاویة بن وهب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کمترین راهی که مسافر در آن، نماز را کوتاه می‌گزارد، چه اندازه است؟

فرمود: «یک برید رفت و یک برید برگشت».

روایت چهارم: «ما رواه ایضا عن الصفار عن ابراهیم بن هاشم عن رجل عن صفوان قال: سألت الرضا علیه السلام عن رجل خرج من بغداد یرید أن یحلق رجلا علی رأس میل، فلم یزل یتبعه حتی بلغ النهروان و هی اربعة فراسخ من بغداد، أیفطر اذا اراد

^{۱۰۲}. وسائل الشیعه ۱: ۵ - ۷، ابواب صلاة الجمعة، ب ۱، ح ۱ و ۶.

^{۱۰۳}. وسائل الشیعه ۵: ۴۹۴، ابواب صلاة المسافر، ب ۲، ح ۲.

الرجوع و يقصر؟ فقال: «لا يقصر و لا يفطر، لانه خرج من منزله و ليس يريد السفر ثمانية فراسخ، و انما خرج يريد أن يلحق صاحبه في بعض الطريق، فتمادي به السير الى الموضع الذي بلغه، و لو انه خرج من منزله يريد النهروان ذاهبا و جائيا لكان عليه أن ينوي من الليل سفرا و الافطار، فان هو اصبغ و لم ينو السفر فبداله من بعد أن اصبغ في السفر قصر، و لم يفطر يومه ذلك».^{۱۰۴}

صفوان می‌گوید: از امام رضا علیه السلام درباره مردی پرسیدم که از بغداد بیرون رفت، به آهنگ این که به مردی بپیوندد که در یک میلی بغداد قرا دارد. و همچنان آن مرد را دنبال کرد، تا این که به «نهروان» رسید، که تا بغداد چهار فرسخ فاصله دارد. آیا اگر آهنگ برگشت کرد، روزه خود را بگشاید و نماز خود را کوتاه بگذارد؟

امام فرمود: «نه روزه خود را بگشاید و نه نماز خود را کوتاه بگذارد؛ زیرا او، آن گاه که از منزل خود خارج شد، آهنگ آن نداشت که هشت فرسخ را بپیماید، بلکه به این آهنگ خارج شد که در بین راه به رفیق خود بپیوندد، ولی حرکت او، او را به آن جا کشاند که رسید و اگر او از منزل خود به آهنگ نهروان خارج می‌شد که برود و برگردد، بر او واجب می‌شد که از شب حرکت، چنین آهنگی را داشته باشد و گشودن روزه نیز بر او واجب می‌شد. پس اگر او در بامداد روز حرکت، آهنگ سفر نکند، ولی مسافرت پیش بیاید، نماز را کوتاه بگذارد و آن روز روزه خود را بگشاید».

این حدیث، از نظر سند مرسل است [عن رجل عن] و اعتباری ندارد. افزون بر این، از حیث دلالت نیز، در ذیل آن حکمی بیان شده که کسی به آن فتوا نداده است:

«کسی که در شب آهنگ سفر نداشته باشد و بامداد آن شب، بدون پیش بینی و آهنگ پیشین، به سفر برود، باید نماز خود را کوتاه بگذارد، ولی روزه وی صحیح است».

این حکم، با اخباری ناسازگاری دارد که بر باطل بودن روزه در هر جایی که نماز کوتاه گزارده می‌شود دلالت دارد.

روایت ششم: «ما رواه الكلینی عن عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد البرقی عن محمد بن أسلم الجبلی عن صباح الحذاء عن اسحاق بن عمار قال: سألت ابا الحسن موسى بن جعفر علیه السلام عن قوم خرجوا إلى سفر، فلما انتهوا إلى الموضع الذي يجب عليهم فيه التقصير قصرُوا من الصلوة، فلما صاروا على فرسخين أو على ثلاثة فراسخ أو على اربعة فراسخ تخلف عنهم رجل لا يستقيم لهم السفر إلا بمجيئه إليهم فاقاموا على ذلك آیا ما لا يدرون هل يمضون في سفرهم أو ينصرفون، هل ينبغي لهم أن يتموا الصلوة أو يقيموا على تقصيرهم؟ قال: «إن كانوا بلغوه مسيرة اربعة فراسخ فليقيموا على تقصيرهم أقاموا أو انصرفوا، و ان كانوا ساروا أقل من اربعة فراسخ

^{۱۰۴} . همان ۵: ۴۹۶، ب ۲، ح ۸ و جلد ۸: ۵۰۳، ح ۱.

فليتموا الصلوة أقاموا أو انصرفوا، فاذا مضوا فليقصروا».

و رواه الصدوق (في العلل) عن أبيه عن سعد و عن محمد بن موسى بن المتوكل، عن السعد آبادي، عن محمد بن علي الكوفي، عن محمد بن أسلم (مسلم) نحوه، و زاد:

ثم قال: «و هل تدري كيف صار هكذا؟»، قلت: لا أدري، قال: «لأن التقصير في بريدن، و لا يكون التقصير في اقل من ذلك، فلما كانوا قد ساروا بريدا كانوا قد ساروا سفر التقصير، فان كانوا ساروا اقل من ذلك لم يكن لهم إلا إتمام الصلوة»، قلت: أليس قد بلغوا الموضع الذي لا يسمعون فيه أذان مصرهم الذي خرجوا منه؟ قال: «بلى، إنما قصرنا في ذلك اليوم، لانهم لم يشكوا في سيرهم و ان السير يجديهم، فلما جائت العلة في مقامهم دون البريد صاروا هكذا».^{۱۰۰}

اسحاق بن عمار می گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره گروهی پرسیدم که به آهنگ سفر خارج شدند و چون به جایی رسیدند که در آنجا باید نماز را کوتاه بگزارند، نماز را کوتاه گزارند و چون به دو فرسخی و یا سه فرسخی و یا چهار فرسخی رسیدند، یک تن از آن گروه از ادامه دادن راه با آنان باز ماند، در حالی که سفر آنان بستگی به وی داشته است. گروه از حرکت باز ایستاد و منتظر شدند، تا او برگردد. سفر آنان نیز انجام نمی‌گیرد، مگر با آمدن او؛ از این روی در آن جا، چند روزی ماندگار شدند و نمی‌دانستند که به سفر خود ادامه دهند و یا این که منصرف شوند. آیا جایز است اینان نماز خود را کامل بگزارند و یا این که باید همچنان کوتاه بگزارند؟

حضرت فرمود: «اگر به چهار فرسخی رسیدند، نماز را همچنان کوتاه بگزارند، چه بخواهند در آن جا بمانند و چه این که نمانند. اگر به کمتر از چهار فرسخ رسیدند، نماز را تمام بگزارند، چه بخواهند در آن جا بمانند و یا بخواهند نمانند. پس هنگامی که بخواهند سفر خود را ادامه بدهند، نماز را کوتاه بگزارند. ۸۲»

شیخ صدوق در کتاب «علل الشرائع» همین حدیث را با چند واسطه از محمد بن اسلم جبلی نقل کرده و افزوده است:

حضرت فرمود: و آیا می‌دانی که چگونه این گونه شده است؟

گفتم: نمی‌دانم.

امام فرمود: «برای این که کوتاه گزاردن نماز در دو برید است، نه در کمتر، پس هنگامی که یک برید راه رفته باشند [صاحب وسائل در اینجا این جمله را افزوده است: «و بخواهند منصرف شوند»] به اندازه کوتاه گزاردن نماز، را پیموده‌اند و اگر

^{۱۰۰} . وسائل الشیعه ۵: ۵۰۱، ابواب صلاة المسافر ب ۳، ح ۱۲؛ علل الشرائع ۲: ۸۴، باب ۱۱۳، ح ۵.

کمتر از این راه را می‌پیمودند، بر آنان جایز نبود، جز تمام گزاردن نماز».

گفتم: آیا آنان به جایی نرسیدند که در آن جا، اذان وطن خود را، که از آن خارج شده‌اند، نمی‌شوند؟

فرمود: «آری، همانا در آن روز کوتاه گزاردن [وسائل: «در آن مکان»] زیرا شک در سیر خود نداشتند [وسائل: «و چون سیر آنان جدی بو»].».

دلالت اخبار دسته سوم

دانستیم بنابر آنچه از اخبار دسته نخست فهمیده می‌شود، معیار در واجب بودم کوتاه گزاردن نماز «مسیره یوم [پیمودن یک روز راه]» است و قیده‌های دیگر برای روشن‌گری و یاد کرد آنها به عنوان مصداق «مسیره یوم» در آن زمان است و آنچه از اخبار دسته دوم فهمیده می‌شود، معیار در واجب بودن کوتاه گزاردن نماز، پیمودن مسیر نصف روز است و یاد کرد برید و چهار فرسخ، به عنوان مصداق خارجی معمولی برای سیر در آن زمان است.

و اما آنچه از اخبار دسته سوم فهمیده می‌شود، چهار فرسخ، یعنی پیمودن نیمی از روز، سبب کوتاه گزاردن نماز می‌شود، به این شرط که در پی آن، بازگشت انجام بگیرد، نه به طور کلی. بنابراین، این دسته از اخبار، در واقع به مانند تفسیر برای دسته اول و دوم اخبار هستند، به گونه‌ای که اگر این دسته از اخبار نبود، بین اخبار دسته اول و دوم ناسازگاری پدید می‌آمد، ولی با بودن آن، روشن می‌شود که مقصود از «مسیره یوم» در دسته نخست، فراتر از مسیر کشیده (امتدادی) و در هم آمیخته (تلفیقی) و حکم مسیره یوم در آمیخته از رفت و برگشت، همان حکم مسیر کشیده و دراز است. و همچنین مراد از چهار فرسخ و یا مسیر نیم روز در دسته دوم، همان چهار فرسخ در آمیخته و یا نیمی از روز در آمیخته است.

به دیگر سخن: آنچه از اخبار دسته دوم فهمیده می‌شود، نیمی از روز است، به این شرط که در پی رفت، برگشت باشد که در نتیجه، پیمودن راه به یک روز تمام می‌شود و یاد کرد «اربعه فراسخ» به عنوان مصداق برای مسیر نیم روز در آن عصر و به عنوان بیان برای کمترین اندازه درازا، میان مبدأ و مقصد است که نتیجه این جمع عرفی، از بین رفتن ناسازگاری احتمالی میان اخبار دسته نخست و دسته دوم است.

پرسش: ناسازگاری میان قید «مسیره یوم» و قیده‌های دیگر را چه می‌گویید؟

پاسخ: چنین ناسازگاری را فقیهان هرگز مطرح نکرده‌اند. بسیاری از فقیهان گزیری جز یاد کرد مسیر یوم در عرض قیده‌های دیگر نداشته‌اند و این را با حروف عطف (واو و...) بیان کرده‌اند که در این باره می‌توانید به کتابهای شرایع، چاپ شده در

سلسله الینابیع الفقهیة ۲: ۸۲۵؛ منتهی المطلب ۱: ۳۸۹؛ ذخیره المعاد: ۴۰۵؛ رساله بحر العلوم، چاپ شده در مفتاح الکرامة ۶: ۵۰۲؛ مقنع، چاپ شده در سلسله الینابیع ۲: ۶۲؛ مجمع الفائدة و البرهان ۳: ۳۵۸ و ۳۶۶؛ و... مراجعه کنید.

خلاصه، معیار اصلی برای واجب بودن کوتاه گزاردن نماز، همان مسیر یوم [پیمودن یک روز راه] است؛ یعنی انسان در یک روز، با وسیله عادی زمان خود، یک سیر عادی را داشته باشد، چه این که این یک روز به گونه کشیده و دراز باشد و یا بصورت آمیخته از رفت و برگشت.

بنابراین باید بگوییم که معیار برای واجب بودن کوتاه گزاردن نماز، پیمودن درازی یک روز میانه گون و در منطقه‌ای میانه از حیث پستی و بلندی، با وسیله‌ای نه بسیار کندرو و نه بسیار تندرو است.

البته معنای این نکته که معیار همان «مسیر یوم» است، این نیست که حرکت در روز باشد، بلکه اگر در شب و یا آمیخته‌ای از روز و شب هم باشد، حکم همین است.

بنابراین باید بگوییم که معیار برای واجب بودن کوتاه گزاردن نماز، پیمودن درازی یک روز میانه گون و در منطقه‌ای میانه از حیث پستی و بلندی، با وسیله‌ای نه بسیار کندرو و نه بسیار تندرو است.

البته معنای این نکته که معیار همان «مسیر یوم» است، این نیست که حرکت در روز باشد بلکه اگر در شب و یا آمیخته‌ای از روز و شب هم باشد، حکم همین است.

دسته چهارم: اخبار عرفات

در آنچه که بیان شد، هدف نگارنده این بود که معیار واقعی واجب بودن کوتاه گزاردن نماز و باطل بودن روزه را در سفر، ثابت کند؛ از این روی اگر به حکمها و نکته‌های دیگری در «لا به لای» بحث اشاره شد و یا روایات به آنها اشاره داشته‌اند، به گونه‌ای دور افتادن از مطلب بوده و نگارنده در پی اثبات و رد کردن آنها نبوده است، از آن روی مبهم ماندن آنها هیچ گونه خدشه‌ای به اصل هدف وارد نمی‌سازد؛ ولی در این میان، برای کامل کردن استدلال به اخبار عرفات اشاره‌های شد، از این روی، بایسته است پاره‌ای از اخبار را یادآور شویم و به بررسی آنها بپردازیم:

روایت اول و دوم: «ما رواه الصدوق باسناده عن معاوية بن عمار أنه قال لا بیعبدالله علیه السلام: إن اهل مكة يتمون الصلاة بعرفات، فقال: ویلهم [او ویحهم] و أئ سفر اشد منه؟ لانتهم».

محمد بن الحسن باسناده عن محمد علی بن محبوب عن العباسی یعنی ابن معروف عن

عبدالله بن مغیره عن معاوید بن عمار مثله.

و باسناده عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى و حماد بن عيسى عن معاوية بن عمار مثله، إلا أنه قال: «لا تتموا» و باسناده عن العباس و الحسن بن سعيد جميعا، عن علي، يعنى ابن مهزيار، عن فضالة بن معاوية مثله.

و رواه الكليني عن علي ابراهيم عن ابيه و عن محمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان، عن صفوان بن يحيى مثله».^{۱۰۶}

معاوية بن عمار به امام صادق عليه السلام می‌گوید: مردم مکه نماز خود را در سرزمین عرفات تمام می‌گزارند.

حضرت فرمود: «وای بر آنان! کدام سفر دشوارتر از این سفر است؟ نماز در آن جا تمام گزارده نمی‌شود».

شیخ طوسی، بسان این حدیث را با سند خود از محمد بن علی محبوب و او از عباس بن معروف و او از عبدالله بن مغیره و او از معاوية بن عمار و با سند دیگر از حسین بن سعید و او از صفوان بن يحيى و حماد بن عيسى و آن دو از معاوية بن عمار نقل کرده است و در نقل اخیر، به جای «نماز در آن جا تمام گزارده نمی‌شود» فرموده است: «نماز را در آن جا تمام نگزارید».

و نیز شیخ، بسان این حدیث را از عباس و حسن بن علی و آن دو از علی بن مهزيار و او از فضالة بن معاوية نقل کرده است.

ثقة الاسلام کلینی نیز، آن را از علی بن ابراهيم و او از پدرش ابراهيم و او از محمد بن اسماعيل و او از فضل بن شاذان و او از صفوان بن يحيى نقل کرده است.

روایت سوم: «ما رواه محمد بن محمد بن محمد المفيد في المقنعة، قال: قال عليه السلام: «ويلٌ لهؤلاء القوم الذين يتمون الصلاة بعرفات، أما يخافون الله؟»، فقيل له: فهو سفر؟ فقال: «وأي سفر أشد منه؟».^{۱۰۷}

حضرت می‌فرماید: «وای بر این قوم که نماز را در سرزمین عرفات تمام می‌گزارند. آیا از خدا نمی‌ترسند؟».

از حضرت پرسیده شد: آیا به عرفات رفتن، سفر به شمار می‌آید؟

فرمود: «چه سفری دشوارتر از این سفر است؟».

^{۱۰۶}. وسائل الشيعه ۵: ۴۹۹، باب ۳، ح ۱ و ۲.

^{۱۰۷}. وسائل الشيعه ۵: ۵۰۲، باب ۳، ح ۱۲.

روایات بسیار دیگر درباره عرفات وجود دارد که مدلول مشترک آنها این است:

«اهل مکه و یا کسانی که حکم اهل مکه را یابند، مانند کسانی که ده روز در آن شهر بمانند و سپس به سرزمین عرفات بروند، باید نماز خود را کوتاه بگذارند».

از مجموع این دسته از اخبار، آنچه که بحث ما بستگی داشته باشد، دو نکته را استفاده می‌کنیم:

۱. درازای بین شهر مکه تا سرزمین عرفات، در آن زمان، نیم روز بوده است.

بنابراین، اخبار عرفات، همان مطلب را می‌فهمانند که از اخبار دسته سوم استفاده کردیم و یادکرد برید و مانند آن، به عنوان مصداق برای مسیر نیم روز در آن زمان است، نه به عنوان معیار اصلی واجب بودن کوتاه گزاردن نماز.

۲. حکمت بار شدن حکم ناتمام گزاردن نماز، بر عهده مسافر (چنانکه از دو حدیث نقل شده استفاده می‌شود) دشواری و رنج سفر است و شارع مقدس، برای این که در برابر دشواریهای راه، آسان بگیرد و از وظیفه بکاهد، این حکم را گذارده است.

با توجه به این نکته بود که در مقدمه در لابه لای نوشتار یادآوری شد که در زمان ما، کوتاه گزاردن نماز و باطل شدن روزه در سفر هشت فرسخ، با حکمت گزاردن حکم، سازواری ندارد.

خلاصه سخن:

آنچه از روایات استفاده می‌شود، آن گاه مسافر باید نمازهای چهار رکعتی را کوتاه [دو رکعت] بگذارد و روزه‌اش را بگشاید که با رسانه‌های عادی عمومی زمان، یک روز راه را پیماید.

این یک روز، فرق نمی‌کند در این که به گونه کشیده و درازا، یا به گونه آمیخته از رفت و برگشت باشد.

همچنین، لازم نیست مسافرت در روز باشد، بلکه اگر تمام آن و یا نیمی از آن در شب انجام بگیرد، نیز حکم همین است، به این شرط که راه پیموده شده، برابر با راه یک روز عادی با وسایل پیمایش عمومی باشد و در مورد راه آمیخته از رفت و برگشت، هر چند بر اساس روایت، اشاره شد که شرط است بازگشت، در همان روز رفت باشد، ولی بر این نکته در این جا اصراری نیست؛ زیرا باید در جای دیگر به بحث گذارده شود و ثابت نشدن آن نیز، خدشه‌ای به هدف ما وارد نمی‌سازد.

در ضمن، به اشکالهای احتمالی که بر ادعا و استدلال ما به روایات وارد می‌شد پاسخ داده‌ایم.

کتابنامه

- قرآن کریم.
ابن ادريس حلی، ابوجعفر محمد بن منصور، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ هـ ق.
ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق.
- ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقانیس اللغة، تصحیح: هارون، عبد السلام محمد، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق.
بروجردی، سید علی، طرائف المقال، تحقیق: سید مهدی رجائی، مکتبة آیت الله النجفی المرعشی، قم، ۱۴۱۰ هـ ق.
- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ هـ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تفصیل مسائل الشریعة، تصحیح: عبد الرحیم ربانی شیرازی، چاپ سوم، مکتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۲ هـ ق.
- حکیم طباطبائی، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، دار التفسیر، قم، ۱۴۱۴ هـ ق.
حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، دار الفکر، بیروت، بیتا.
- خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، التتقیح فی شرح العروة الوثقی، مقرر: میرزا علی غروی تبریزی، مؤسسة انصاریان، ایران، ۱۴۱۷ هـ ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، معجم رجال الحديث، منشورات مدينة العلم، چاپ چهارم، قم، ۱۴۰۳ هـ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق.
- راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، تحقیق: سید احمد حسینی، مکتبة آیت الله النجفی المرعشی، قم، ۱۴۰۵ هـ ق.
- زمخشري، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ هـ ق.
- زُحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی و ادلته، دار الفکر، دمشق، ۱۴۱۸ هـ ق.
شوکائی، محمد بن علی، فتح القدير، دار ابن کثیر و دار الكلم الطیب، دمشق و بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۳ هـ ش.
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین، قم، ۱۴۱۷ هـ ق.

- طباطبائی بروجردي، سيد محمد حسين، البدر الزاهر، مقرر: منتظري، حسينعلي، دفتر تبليغات اسلامي، قم، ١٣٦٢ هـ ش.
- طباطبائی بروجردي، سيد محمد حسين، الجوامع الفقهية، قم.
- طبرسي امين الاسلام، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ١٣٧٣ هـ ش.
- طريحي، فخر الدين محمد، مجمع البحرين، تصحيح: حسيني اشكوري، احمد، انتشارات مرتضوي، تهران، ١٣٧٥ هـ ش.
- طوسي، محمد بن حسن، الاستبصار، تحقيق: سيد حسن موسوي خراسان، دار الكتب الاسلامية، تهران، ١٣٦٢ هـ ش.
- طوسي، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تصحيح: سيد حسن موسوي خراسان، دار الكتب الاسلامية، تهران، ١٣٦٥ هـ ش.
- عاملی، سيد محمد جواد، مفتاح الكرامه؛ تحقيق: با اشرف: علي اصغر مرواريد، موسسه فقه شيعه، بيروت، ١٤١٨ هـ ق.
- عاملی، سيد محمد علي موسوي، مدارك الأحكام في شرح شرائع الاسلام، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ١٤١٠ هـ ق.
- علامه مطهر حلي، جمال الدين ابو منصور حسن بن يوسف بن علي، تهران، منتهى المطلب، بيتا.
- علم الهدى، شريف سيد مرتضى، الانتصار، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٥ هـ ق.
- فيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، مؤسسة دار الهجرة، قم، ١٤١٤ هـ ق.
- قطب راوندي، سعيد بن هبة الله، فقه القرآن، كتابخانه آيت الله نجفي مرعشي، قم، ١٤٠٥ هـ ق.
- مجله حوزة، دفتر تبليغات اسلامي، قم.
- محقق حلي، جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد، شرائع الاسلام، المكتبة العلمية الاسلامية، تهران، ١٣٧٧ هـ ق.
- محقق سبزواري، محمد باقر، ذخيرة المعاد، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چاپ سوم.
- مرواريد، علي اصغر (گروه با اشرف)، سلسلة الينايع الفقهية، موسسه فقه الشيعه و الدار الاسلاميه، بيروت، ١٤١٠ هـ ق.
- نراقى محقق، ملا محمد مهدي، مستند الشيعه، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، ١٤١٦ هـ ق.